

جایگزینی نفوذ آمریکا به جای انگلیس در ایران (۹۷۹۱-۳۵۹۱) ۱

اصغر جعفری ولدانی*

محسن پیرهادی**

چکیده

از آغاز جهان‌گشایی قدرت‌های استعماری غربی، ایران نیز به عرصه کشمکش این قدرت‌ها بر سر نفوذ تبدیل شد. رقابت‌های درونی قدرت‌های مدرن اروپایی و از طرفی ضعف نسبی کشور، تاریخی توأم با تقلای قدرت‌های بزرگ برای نفوذ در ایران را رقم زده است. وقوع انقلاب صنعتی و تحولات ناشی از آن بر ثروت و قدرت دولت‌های غربی افزود که پیامدهایی حیاتی برای دیگر مناطق جهان از جمله خاورمیانه و خلیج فارس، داشت. جلوه اصلی این مسأله عبارت بود از یک قرن رقابت دو قدرت روسیه و انگلیس در ایران و آنچه باقی گذاشت، خاطره تلخ و کینه عمیق از حضور بیگانگان در ذهن و قلب مردم ایران بود که آثار آن بر روند سیاست‌گذاری کنونی ایران نیز مشهود است. آنچه موضوع پژوهش حاضر را به

۱. - این مقاله برگرفته از رساله دکتری در دانشگاه علامه طباطبایی با عنوان جایگزینی نفوذ آمریکا به جای انگلیس در ایران (۱۹۷۹-۱۹۵۳) می‌باشد

* - استاد دانشگاه علامه طباطبایی

** - دانشجوی دکترای روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی. (نویسنده مسئول: pirhadi.mo@gmail.com)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۰۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۰۹

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره اول، شماره بیست و دوم، صص ۹۹-۵۹

این خاطره تاریخی مرتبط می‌سازد انگیزه‌های است که دولت‌مردان ایرانی را بر آن داشت تا با فراهم‌ساختن زمینه حضور قدرتی ثالث و بازکردن پای نیروی سوم به صحنه سیاسی ایران قواعد بازی در این زمینه را اندکی پیچیده‌تر سازند، شاید از این رهگذر بتوانند مانع از مصالحه و امتیازگیری از دو قدرت قدیمی و دو مداخله‌گر کارکشته در مسایل ایران شوند. از سال ۱۹۳۵ تا سه دهه پس از آن ایالات متحده پرنفوذترین قدرت خارجی در ایران بود. بررسی علل جایگزینی این کشور به جای نفوذ سنتی و دیرینه انگلیس در ایران مقاله اصلی رساله حاضر است. نظریه موازنه تهدید استغن والت به عنوان مبنای نظری و مفهومی مورد استفاده قرار گرفته است. برای گردآوری داده از روش‌های کتابخانه‌ای و اسنادی بهره گرفته شده است.

واژه‌های کلیدی: قدرت ثالث، گسترش نفوذ، موازنه تهدید، متحد استراتژیک



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. طرح مسئله

۱-۱. اهمیت و ضرورت موضوع

دامنه روابط میان دو کشور می‌تواند از یک تماس فرهنگی ساده و دوستانه میان دو ملت تا یک رابطه پیچیده چندبعدی، سلطه‌آمیز و مداخله‌گرایانه متفاوت و متنوع باشد. تاریخ روابط دو کشور معمولاً جریان مستمری است از فراز و فرودهای پیدرپی که در گذر زمان و بر حسب شرایط داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی رخ می‌دهد. اما گاه در برخی برش‌های تاریخی خاص، روابط دو کشور جذابیت و حساسیت مضاعف می‌یابد، به گونه‌ای که تأثیرات رخدادها، مواضع و تصمیم‌گیری‌های آن دوران، گاه تا سالیان متمادی در حافظه تاریخی مردم و دولت‌مردان آنها باقی مانده و بر روند حوادث آتی اثر می‌گذارد. این برهه‌های تاریخی خاص غالباً با یک دگرگونی مهم در عرصه داخلی یا خارجی آغاز گشته و با یک دگرگونی مهم دیگر پایان می‌یابند و شیب تندی از تغییر در جریان عادی روابط پیشین ایجاد می‌کند.

به طور کلی، بررسی سیر تکوین و نحوه آغاز و پیشرفت روابط دو کشور علاوه بر آنکه به لحاظ تاریخی حائز اهمیت است، می‌تواند مبنایی برای شناخت حرکت‌های گذشته با هدف پیریزی حرکت‌های آینده باشد. اما به طور اخص شناخت برخی از برش‌های تاریخی خاص که در جریان روابط دو کشور از حساسیت و تأثیرگذاری بیشتری برخوردار بوده‌اند، می‌تواند همچون بسته‌هایی فشرده از تجارب ناب و ارزشمند فراروی تصمیم‌گیران عرصه سیاست خارجی قرار گرفته و علاوه بر روشن کردن زوایای مبهم و تاریک گذشته به شناخت عمیق و دقیق وضعیت جاری در مناسبات دو کشور نیز کمک نماید. از این منظر، مطالعه روابط ایران و ایالات متحده در یک برش تاریخی بیست و شش ساله که سال‌های مابین کودتای ۱۹۵۳ و انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ را در بر می‌گیرد، از جذابیت و اهمیت بسیار برخوردار است.

به لحاظ تاریخی این دوره در سال‌های مابین دو واقعه بزرگ تاریخی قرار گرفته است که هرکدام به نوعی حائز اهمیت و تاثیرگذار هستند. سال ۱۹۵۳، به گونه‌ای نمادین، بیانگر پایان سلطه بریتانیا بر ایران و سرآغاز نفوذ گسترده ایالات متحده است و سال ۱۹۷۹، شاهد فروپاشی نفوذ آمریکا و اعاده حاکمیت ایران پس از دهه‌ها نفوذ قدرت‌های بزرگ است. قدرت‌های بزرگ تاثیراتی شگرف بر محیط بین‌المللی می‌گذارند، تبیین نفوذ ایالات متحده به مثابه یک قدرت بزرگ در کشورمان برای درک صحیح‌تر قواعد رفتاری قدرت‌های بزرگ و به ویژه ریشه‌های رفتارهای جاری این قدرت بزرگ در خصوص کشورمان امری حیاتی است، که از طرفی می‌تواند به عمق‌بخشی به درک جامعه دانشگاهی کشور در این باره کمک نماید و از طرفی نیز یافته‌های چنین پژوهشی می‌تواند یاری‌گر دستگاه‌های مشغول در امر سیاست‌گذاری خارجی باشد.

در طی دهه‌های گذشته تحلیل‌گران روابط ایران و آمریکا، نظریات مختلفی در خصوص علت اصلی خصومت دو کشور ارائه کرده‌اند. برخی تحلیل‌گران علت اصلی خصومت دو کشور را تضاد و تعارض دیدگاه‌های دو کشور دانسته و عقیده دارند، این تعارض ایدئولوژیک دو نوع نگاه کاملاً متفاوت در خصوص مسایل سیاسی ایجاد کرده و به عدم تفاهمات دو کشور دامن زده است. گروهی دیگر از تحلیل‌گران رقابت‌های ژئوپلیتیک در منطقه خاورمیانه و تقابل نقش‌ها و منافع (به‌ویژه منافع امنیتی و اقتصادی) دو کشور در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس را در مرکز تحلیل خود قرار می‌دهند. دست‌های دیگر از تحلیل‌گران بر علل فرهنگی و روانشناختی تمرکز کرده و علت اصلی خصومت پایدار دو کشور را در مبانی فکری، ارزشی، فرهنگی و تمدنی متفاوت آنان جستجو می‌کنند. برخی از تحلیل‌گران نیز بر تأثیر رویدادهای تاریخی خاص تأکید کرده و معتقدند یک تحلیل تاریخی دقیق می‌تواند به یافتن ریشه‌های خصومت ایران و آمریکا کمک کند. به عقیده آنان برخی از رویدادهای تاریخی خاص و به عبارت بهتر، برخی از برش‌های تاریخی خاص که در حد فاصل رویدادهای مهم داخلی و بین‌المللی قرار گرفته‌اند، چنان تأثیر عمیق و پایداری بر حافظه تاریخی مردمان و دولت‌مردان کشورها می‌گذارند که آثار آنها تا سالیان، دهه‌ها و گاه حتی تا قرن‌ها بعد باقی مانده و تار و پود روابط دو کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

پژوهش حاضر به مثابه تبیین مساله‌ای تاریخی نفوذ ایالات متحده در ایران، برای

شناخت بهتر ریشه‌های خصومت ایران و آمریکا حائز اهمیت است. برای اثبات این مدعی می‌توان سایر دیدگاه‌های تحلیلی را از منظر سلبی مورد بررسی قرار دهد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دولت نوپای برآمده از انقلاب ناخواسته درگیر جنگی تحمیلی شد که در آن، ائتلافی منطقه‌ای و بین‌المللی از عراق بر علیه ایران حمایت می‌کرد. در این مدت مشکلات عدیده داخلی ناشی از جنگ و تحلیل منابع کشور از یک سو و مشاهده مداخلات و حمایت‌های کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از متجاوز از سوی دیگر، ایران را در یک انزوای سیاسی قرار داده بود. اما پس از پایان جنگ، ضرورت بازسازی خرابی‌های جنگ بار دیگر مسئولان کشور را متوجه گسترش روابط با جهان خارج و ترمیم روابط با کشورهای حوزه خلیج فارس بر اساس منافع عمل‌گرایانه ساخت.

تجدید و ترمیم رابطه با بسیاری از کشورهای اروپایی و عربی در چهارچوب سیاست تنش‌زدایی در همین راستا صورت گرفت. بسیاری از این کشورها به لحاظ ایدئولوژیک و ارزشی، به لحاظ اولویت‌ها، منافع و نقش‌های منطقه‌ای (رقابت‌های ژئوپلیتیک) و نیز به لحاظ فرهنگی و روانشناختی هیچ‌گونه هماهنگی با ایران نداشتند. اما دوطرف توانستند طی فرآیندهایی مشکلات خود را با یکدیگر رفع کرده و روابط دو و چندجانبه‌ای را اگرچه در قالب یک متحد استراتژیک، دست‌کم در قالب یک رابطه دوستانه فرهنگی-اقتصادی سرسامان دهند. در این میان، جنگ سرد حاکم بر روابط ایران و ایالات متحده (و متحد استراتژیکش اسرائیل) همچنان ادامه یافت. مواضع کنونی سیاست خارجی و نگرش غالبی که نسبت به قدرت‌های بزرگ بر سیاست خارجی کشورمان تأثیری تعیین‌کننده یافته است، متأثر از این دوره ۲۶ ساله نیز هست، بنابراین درک آن یاری‌گر شناخت صحیح‌تر سیاست کنونی ایران نسبت به ایالات متحده نیز هست. به نظر می‌رسد که منازعه کنونی ایران و ایالات متحده را می‌توان در متن منازعه ایران و قدرت‌های بزرگ دریافت، بر این اساس یافتن قواعد تکرارشونده در روابط قدرت‌های بزرگ و ایران برای موفقیت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، حائز اهمیت است.

۱-۲. سوالات و فرضیه پژوهش

این پژوهش به چگونگی جایگزینی نفوذ ایالات متحده به جای نفوذ انگلستان در ایران از ۱۹۵۳ الی ۱۹۷۹ متمرکز است. لذا مسأله‌ای که مورد بررسی قرار خواهد گرفت،

مساله گسترش نفوذ ایالات متحده در ایران است که به نظر می‌رسد پرنفوذترین دولت خارجی در دوره زمانی مذکور در ایران بوده است، نفوذی که با انقلاب اسلامی ۱۹۷۹، به فروپاشی رسید. این پژوهش در پی پاسخ به این سوال است که جایگزینی نفوذ آمریکا به جای نفوذ سنتی انگلیس در ایران چگونه و تحت تأثیر کدام دلایل و عوامل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی صورت گرفت؟ و همچنین دلایل و عوامل زمینه‌ساز نفوذ آمریکا در صحنه سیاسی و اقتصادی ایران پس از کودتای ۱۹۵۳ چه بوده است؟ در همین راستا، فرضیه این پژوهش بر این پایه استوار است که نفوذ ایالات متحده در ایران در فاصله ۱۹۵۳ الی ۱۹۷۹، در بطن یک ائتلاف دوجانبه گسترش یافته است، این ائتلاف ریشه در ترس مشترک دو طرف از توسعه‌طلبی شوروی و متحدین منطقه‌ایش در خاورمیانه و گروه‌های رقیب درونی بر علیه شاه، شکل گرفته است. تمایل ایران به مداخله قدرت سوم در ایران و زمینه‌ساز نفوذ آمریکا در صحنه سیاسی ایران بوده است. به نظر می‌رسد تئوری موازنه تهدید^۱ بیش از دیگر نظریات توانایی تبیین چگونگی نفوذ ایالات متحده در ایران را داشته باشد.

۳-۱. تعریف مفاهیم و واژه‌های اختصاصی

نفوذ^۲: واژه نفوذ در لغت به معنی کنش یا قدرتی است که نتیجه‌ای را بدون اعمال آشکار زور یا بدون اعمال مستقیم فرمان تولید می‌کند و اصطلاحاً عبارت از اعمالی است که مستقیم یا غیرمستقیم باعث تغییر در رفتار یا نظرات دیگران می‌شوند. در اصطلاح سیاسی، نفوذ شکلی از قدرت است که به موجب آن یک بازیگر از توانایی وادار کردن بازیگر یا بازیگران دیگر به اقدام در چهارچوب اهداف، اولویت‌ها و منافع خود و تاثیرگذاری مستقیم و غیرمستقیم بر تصمیمات و عمل کرد آنها برخوردار می‌شود (Plano & Greenberg, 1985).

اصل چهار ترومن^۳: اشاره به نکته چهارم از سخنان هری ترومن رئیس جمهور آمریکا در سخنرانی ۱۹۴۹ استیت یونیون دارد. محور اصلی سخنان ترومن در این سخنرانی این بود که به کشورهای غنی و قدرتمند یک مسئولیت اخلاقی برای کمک به کشورهای فقیر

1. -Balance of Threat Perception
2. . Influence
3. . Point 4 Program

دارند. در آن هنگام برنامه کمک به کشورهای ضعیف در اصل با هدف جلوگیری از گرایش آنها به اردوگاه شرق صورت می‌گرفت. در پی ایجاد پیمان آتلانتیک شمالی و ارائه طرح مارشال (جهت ممانعت از گسترش کمونیسم در اروپا)، در مرحله بعد ترومن در مقام یکی از طراحان و معماران سیاست خارجی آمریکا در فضای پس از جنگ جهانی دوم با ارائه دکترین ترومن و اصل چهار، کشورهای خاورمیانه ایران، ترکیه و یونان را نیز از طریق اعطای کمک‌های مالی گسترده و حمایت سیاسی تحت پوشش حفاظتی خود در مقابل کمونیسم قرار داد (Steinberg, 2016).

جنگ سرد^۱: اصطلاحی است که به دوره‌ای از تنش‌ها، کشمکش‌ها و رقابت‌ها در روابط ایالات متحده، شوروی و هم‌پیمانان آنها در طول دهه‌های ۱۹۴۰ تا ۱۹۵۰ اطلاق می‌شود. در طول این دوره، رقابت میان این دو ابرقدرت در عرصه‌های گوناگون مانند اتحاد نظامی؛ ایدئولوژی، روانشناسی، جاسوسی، صنعت، توسعه فن‌آوری، ادوات نظامی و حتی ورزش ادامه داشت (Goddis, 2006).

۴-۱. اهداف علمی و کاربردی پژوهش

هدف علمی این پژوهش، تبیین علل نفوذ ایالات متحده در فاصله ۱۹۵۳ الی ۱۹۷۹ است که در بعد کارکردی به واکاوی ریشه‌های کم و کیف مناسبات کنونی ایران و ایالات متحده کمک می‌کند. این امر به نوبه خود به شناخت صحیح سیاست‌های جاری ایالات متحده بر علیه کشورمان منتهی می‌گردد.

۵-۱. روش تحقیق و گردآوری داده‌ها

موضوع پژوهش حاضر روند یک تغییر را در برش خاصی از تاریخ معاصر ایران مورد بررسی قرار می‌دهد و لذا ماهیتاً یک پژوهش تاریخی است. هدف از انجام پژوهش‌های تاریخی به کار بردن داده‌های مربوط به واقعیت‌های گذشته و تفسیر و تحلیل آنها جهت پی‌بردن به عوامل موثر در بروز وقایعی که در گذشته رخ داده و شناخت بهتر رویدادهای زمان حال است. به عبارت دقیق‌تر، شناخت پدیده‌های تاریخی از یک سو به شناخت روند تغییرات اجتماعی و حرکت جوامع و از سوی دیگر به فرافکنی روند یعنی

شناخت آینده کمک می‌کند. پژوهش تاریخی وقتی آغاز می‌شود که واقعه یا تجربه‌ای در گذشته و یا رابطه چندمتغیر در گذشته مورد سوال باشد. با این حال، نتایج پژوهش‌های تاریخی غالباً به روشن‌شدن وضعیتی در حال و اخذ تصمیمات بهتر در آینده کمک می‌کند. پژوهش‌های تاریخی سنتی غالباً به روش توصیفی انجام می‌شدند، که عبارت است از توصیف عینی، واقعی و منظم خصوصیات یک موقعیت یا یک موضوع معین در یک محدوده زمانی و مکانی خاص و مشخص، اما باید به این نکته توجه داشت که پژوهش تاریخی با مطالعه منابع مربوط به گذشته و بازگویی و توصیف صرف رویدادهای تاریخی متفاوت است. هدف از انجام پژوهش تاریخی کشف و تولید دانش جدید است، نه بازگویی دانش موجود. به عبارت دیگر پژوهش تاریخی برای پاسخگویی به یک سوال و بررسی یک فرضیه انجام می‌شود. همان‌طور که اشاره شد، به لحاظ سنتی مطالعات تاریخی عمدتاً مطالعاتی کیفی به‌شمار رفته‌اند و کاربرد روش‌های کمی در بررسی‌های تاریخی در گذشته نادیده گرفته شده است. اما تجزیه و تحلیل کمی داده‌های تاریخی در سال‌های اخیر رواج یافته و نتایج موفقیت‌آمیزی را به نمایش گذاشته است. اگرچه هنوز هم بحث و گفتگو در خصوص امکان، امتناع، میزان پاسخگویی این روش‌ها و این که در چه مواردی و چگونه در پژوهش‌های تاریخی مورد استفاده قرار گیرند، وجود دارد. در پژوهش حاضر محقق هم در گردآوری داده‌های تحقیق و هم در تبیین و تحلیل داده‌ها از ترکیبی از روش‌های پژوهش کمی و کیفی بهره خواهد برد. بر این اساس هم داده‌های مأخوذ از منابع کتابخانه‌ای (شامل کتب، مقالات، اسناد، خاطرات و ...) و منابع اینترنتی (شامل مطالب موجود در سایت‌ها و مجلات الکترونیکی تاریخ‌پژوهی و اسناد موجود در آرشیوهای الکترونیکی و ...) جهت انجام تحلیل‌های کیفی و هم داده‌های مأخوذ از روش‌هایی کمی به فراخور ضرورت در قسمت‌های مختلف پژوهش حاضر و برای کشف روابط میان متغیرهای تاریخی مورد استفاده قرار می‌گیرند. از میان روش‌های تحقیق کمی در رساله حاضر از روش پرسش‌نامه استفاده می‌کنیم. جامعه آماری مورد نظر برای گردآوری داده‌های کمی دانش‌آموختگان و اساتید رشته‌های علوم سیاسی و روابط بین‌الملل می‌باشد. برای انجام تحلیل کیفی در پژوهش حاضر از روش‌های توصیفی-تحلیلی استفاده می‌شود. همان‌طور که می‌دانیم پژوهش‌های توصیفی از نظر شیوه نگرش و پرداختن به مساله تحقیق به دو دسته تقسیم می‌شوند. یکی پژوهش‌های

توصیفی محض که صرفاً به کشف و تصویرسازی ماهیت و ویژگی‌های موجود مساله تحقیق می‌پردازد و دیگری پژوهش‌های توصیفی-تحلیلی که در آنها محقق علاوه بر تصویرسازی آنچه هست، به تشریح و تبیین دلایل، چگونگی و چرایی مساله تحقیق نیز می‌پردازد. در این پژوهش تاریخی، به تبیین نفوذ ایالات متحده در فاصله ۱۹۵۳ الی ۱۹۷۹ در ایران پرداخته خواهد شد.

۱-۶. مرور ادبیات پژوهش

تاریخ معاصر ایران به ویژه طی حدود یک قرن گذشته یعنی از سال‌های آغازین سده بیستم تاکنون آکنده است از رویدادهای مهم و تأثیرگذاری که هر کدام عرصه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران را به نوعی دستخوش دگرگونی ساخته‌اند. وقوع انقلاب مشروطه و پس از آن درگیر شدن ایران در دو جنگ جهانی، سپس تجربه کردن دوره‌ای از جایگزینی نفوذ خارجی در ساختار سیاسی اقتصادی ایران و در نهایت بروز یک انقلاب مردمی عظیم و سقوط سلطنت پهلوی، تحولاتی هستند که هر یک موضوع مجموعه‌ای از پژوهش‌ها و نگاشته‌های تاریخی قرار گرفته‌اند. این پژوهش‌ها و نگاشته‌ها به شکل‌های مختلف منتشر شده‌اند، که از آن میان می‌توان به کتاب‌های مختلف فارسی و لاتین، خاطرات شخصیت‌های سیاسی، اسناد منتشرشده از سوی سازمان‌ها و وزارتخانه‌های ایران و دول ذینفوذ، اسناد محرمانه آرشیوهای وزارت خارجه کشورهای مربوط، مقالات، سخنرانی‌ها اشاره کرد. در ادامه به مرور برجسته‌ترین منابع در این زمینه می‌پردازیم.

ابتدا کتاب‌هایی را مورد اشاره و بررسی قرار می‌دهیم که بیشتر ناظر بر وضعیت ایران در دوران آغاز سلطه قدرت‌های خارجی و شروع رقابت آنها در ایران است. این دسته از منابع، وضعیتی که طی آن بستر گرایش ایران به اتخاذ سیاست بازکردن پای قدرت سوم در کشور و از این طریق ایجاد موازنه میان دو قدرت رقیب قدیمی را فراهم ساخت، تشریح می‌کنند. در این دسته از منابع موقعیت خاص ایران در دو جنگ جهانی و سال‌های مابین دو جنگ که مانع از پذیرش بی‌طرفی این کشور توسط قدرت‌های درگیر در جنگ گردید، مورد بررسی قرار گرفته و علل اهمیت ایران ذکر شده است.

پس از آن منابعی را مورد اشاره قرار می‌دهیم که سیاست خارجی ایران در این دوران و رویکرد سیاستمداران و گرایش‌های آنان به هر کدام از قدرت‌های حاضر در صحنه

سیاسی ایران را تشریح می‌کنند. در این دسته از منابع این نکته که آیا شخصیت‌های حاضر در صحنه تصمیم‌گیری در ایران آن دوران می‌توانستند سیاست دیگری جز باز کردن پای قدرت ثالث به کشور را برای خروج از مخمصه موجود و جبهه همت خود سازند، غالباً مورد بررسی قرار نگرفته است و این همان نکته‌ای است که در رساله حاضر برآنیم تا مورد بررسی قرار دهیم.

در انتها منابعی را مورد بررسی قرار می‌دهیم که چگونگی ظهور و افزایش نفوذ سریع آمریکا در ایران در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی امنیتی و نظامی را مورد بررسی قرار می‌دهند و تاثیر رویکردهای مختلف هر کدام از روسای جمهور آمریکا در آن دوران را بر جریان امور در ایران و افزایش مداخلات آشکار که در نهایت منجر به بروز انقلاب اسلامی و افول آمریکا در ایران گردید، مورد بررسی قرار می‌دهیم.

همایون الهی (۱۳۶۵) در کتاب اهمیت استراتژیکی ایران در جنگ جهانی دوم به بررسی اوضاع اقتصادی و سیاسی ایران طی دهه ۱۳۲۰ و ابتدای دهه ۱۳۳۰ (به طور دقیق ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۳) می‌پردازد. نگارنده به تشریح علل اهمیت ایران در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، جغرافیایی، امنیتی و نظامی برای دولت‌های درگیر در جنگ جهانی دوم و نیز تبعات سیاست‌های آنان در ایران می‌پردازد. مباحث ارائه شده در کتاب عمدتاً بر مبنای تحقیق و بررسی اسناد رسمی کشورهای مربوطه ارائه شده و به ویژه نگارنده مدعی است نخستین کسی است که به اسناد وزارت خارجه انگلستان مربوط به جنگ جهانی دوم دسترسی یافته و آنها را مورد بررسی قرار داده است. مطالب این کتاب به روشن ساختن وضعیت ایران در فاصله سال‌های ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۳ کمک کرده و لذا در بررسی پیشینه موضوع پژوهش حاضر قابل استفاده است.

یرواند ابراهامیان (۱۳۷۷) در کتاب ایران بین دو انقلاب: از مشروطه تا انقلاب اسلامی، همانگونه که از نامش پیداست، تحولات سیاسی-اجتماعی ایران در سال‌های مابین انقلاب مشروطه تا پایان سلطنت پهلوی را مورد بررسی قرار می‌دهد. وجه مشخصه و ممیزه کتاب جامعیت آن است که در مقایسه با سایر کتب تاریخ معاصر ایران دوره نسبتاً طولانی را دربرمی‌گیرد، که سراسر دوران پهلوی را پوشش می‌دهد. مباحث کتاب در سه بخش ارائه شده‌اند؛ «زمینه تاریخی برای درک ایران نو»، «مبانی اجتماعی سیاست در دوران سقوط رضاشاه تا ظهور محمدرضا شاه» و «ایران معاصر و برنامه‌های اقتصادی اجتماعی

محمد رضا شاه». نگارنده از اسناد تاریخی مهمی چون گنجینه اطلاعات دفتر هند و دفتر وزارت امور خارجه بریتانیا در لندن، گزارشهای دوره‌ای و مشروح مأموران کنسول‌گری در استانها و وزرای مختار سفیران و وابسته‌های ویژه در تهران، مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی و تعداد بسیاری کتب فارسی و لاتین و خاطرات و مقالات فعالان سیاسی استفاده کرده است. این اثر به دلیل جامعیت و دربرگرفتن سراسر دوران سلطنت پهلوی در بخش‌های مختلف تحقیق حاضر مورد استفاده قرار گرفته است.

محمدعلی موحد (۱۳۷۸) در کتاب خواب آشفته، مساله نفت را یکی از مهم‌ترین وقایع تاریخی ایران در قرن بیستم می‌داند تاجایی که برخی نام مشروطه دوم را بر آن نهاده‌اند. این اثر در پژوهش حاضر جهت تحلیل مباحث مربوط به نفت به عنوان یکی از ارکان تاثیرگذار بر رابطه ایران و آمریکا مورد استفاده قرار گرفته است.

روح الله رضانی (۱۳۸۰) در کتاب چهارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، سعی در تدوین یک چهارچوب نظری مناسب برای تبیین سیاست خارجی ایران داشته و به معرفی و کاربست نظریه «تعامل سه جانبه پویا» برای تبیین سیاست خارجی ایران می‌پردازد.

حسن فراهانی (۱۳۸۵) در مقاله «دکترین نیکسون و پیامدهای آن در ایران»، روابط ایران و آمریکا را خاصه از منظر تعاملات نظامی و امنیتی به ویژه در دهه پایانی سلطنت پهلوی (۱۹۶۹ تا ۱۹۷۹) یعنی دوران اوج رابطه نظامی امنیتی ایران و آمریکا مورد بررسی قرار می‌دهد. نقش محوری دکترین نیکسون در نوع رابطه سیاسی نظامی ایران و آمریکا، علل و زمینه‌های شکل‌گیری آن در خلیج فارس، اصول و مبانی نظری این دکترین و اهمیت و جایگاه ایران در این دکترین به عنوان حلقه اتصال ناتو و سنتو به عنوان حائل در برابر کمونیسم مورد توجه نویسنده است. داود اصفهانیان و محمد ولیپور (۱۳۸۷) در مقاله «ظهور آمریکا و زمینه‌های نفوذ تدریجی آن در عرصه سیاسی ایران»، رابطه ایران و آمریکا را از ابتدا تا آغاز جنگ سرد و تغییر رویکرد آن در قبال ایران از یک رابطه فرهنگی-اقتصادی - اجتماعی به یک رویکرد سلطه‌طلبانه و مغرضانه بررسی کرده‌اند.

فرهاد عطایی و جهانشیر منصوری مقدم (۱۳۸۷) در مقاله «سیاست خارجی ایران در قبال ایالات متحده از منظر نظریه پیوستگی جیمز روزنا در سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷»، سیاست خارجی ایران در فاصله سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ را بر مبنای پنج متغیر مورد

اشاره در نظریه پیوستگی جیمز روزنا به عنوان یک نظریه جامع که مجموعه عوامل داخلی و بین‌المللی را در نظر گرفته است، تبیین نموده‌اند.

در بین آثار خارجی نیز تالیفات در خوری در این زمینه به چشم می‌خورد. از جمله، از نظر استفان کینزر^۱ (۲۰۰۸) در کتاب همه مردان شاه^۲، کودتایی که به ابتکار و با حمایت آمریکا در ایران برپا شد، یکی از نشانه‌های آغاز تحولی بزرگ در تاریخ جهان پس از جنگ است که اگر به وقوع نمی‌پیوست آینده بسیار متفاوتی فراروی ایران قرار می‌گرفت. وی اشاره می‌کند که آمریکایی که امروز مدعی است از روی کار آمدن یک دولت دموکراتیک در ایران حمایت می‌کند، با ساقط کردن نخستین دولت ملی و بازگرداندن یک دیکتاتور به تخت سلطنت در ایران، نخستین نشانه‌های آزادی در ایران را قربانی امیال و مطامع اقتصادی، سیاسی و امنیتی خود در منطقه خاورمیانه ساخت.

سپهر ذبیح^۳ و شهرام چوبین^۴ (۱۹۷۴)، در کتاب روابط خارجی ایران: دولت در حال توسعه در برخورد قدرت بزرگ^۵، روابط خارجی ایران را در دوران پهلوی دوم با در نظر گرفتن شرایط بین‌المللی آن هنگام مورد بررسی قرار می‌دهند. این کتاب جز برجسته‌ترین کتب در پرداختن به روابط خارجی ایران در دوره محمدرضا شاه است.

ویلیام شوکراس^۶ (۱۹۸۹) در کتاب آخرین سفر شاه^۷، به شرح عزیمت عاجزانه شاه به سوی تبعید و مرگ همچنین داستان عوامل مختلف حکومت او، ارتباط او با آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها، ساواک پلیس مخفی او، CIA، نفت، تجارت اسلحه می‌پردازد که از نظر او ماهیت روابط میان کشورها و دولتمردان آنها را به تصویر می‌کشد. نویسنده سعی دارد با بهره‌گیری از منابع مستقیم و مستند سال‌های آخر حکومت محمدرضا پهلوی، جریان‌های منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی و سرگذشت زندگی شاه در تبعید، بیماری و مرگ او را از طریق مصاحبه با نزدیکانش تشریح نماید. در پژوهش حاضر عمدتاً از بخش‌های نخست

1. . Stephan Kinzer
2. . all the shah's men: an American coup and the roots of Middle East terror
3. . Sepehr Zabih
4. . Shahram Chubin
5. . Foreign Relations of Iran: Developing State in a Zone of Great Power Conflict
6. . William Shawcross
7. . he shah's last ride; The fate of an ally

کتاب و مباحث و روایات مربوط به دوره‌ی پیروزی انقلاب اسلامی استفاده شده است. سپهر ذبیح^۱ (۱۹۸۲) در کتاب محدودده مصدق، ریشه‌های انقلاب ایرانیان^۲، سعی می‌کند از منازعه پیچیده قدرت میان ملی‌گرایان، رفورمیست‌های حامی مصدق، حامیان آیت‌اله کاشانی، ارتش، شاه و نخبگان در رأس، کمونیست‌ها که در نهایت به سقوط مصدق در سال ۱۹۵۳ منتهی گردید، پرده بردارد. وی همچنین به بررسی نقش سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا و انگلیس در سقوط مصدق و بازگشت شاه به ایران پرداخته است. این اثر با نگاهی زنده به دوران زمامداری مصدق فهم این دوره از تاریخ ایران و ریشه‌های آنچه پس از این دوره پدید آمد را میسر می‌سازد.

ماروین زونیس^۳ (۱۹۹۱) در کتاب شکست شاهانه، سقوط شاه^۴، سقوط سلطنت پهلوی و وقوع انقلاب اسلامی را بر اساس یک تحلیل روانشناختی از شخصیت شاه و وابستگی‌های او به برخی از اطرافیانش تبیین نموده است و عقیده دارد علت اصلی سقوط شاه ضعف‌های درونی خود او بوده است. با این حال نویسنده در تحلیل خود از نقش شرایط بین‌المللی و به ویژه عملکرد دولت آمریکا غفلت نکرده است.

مهران کامروا^۵ (۱۹۹۰)، در کتاب انقلاب در ایران: ریشه‌های آشفتگی^۶، به تحلیل دقیق حوادثی می‌پردازد که به وقوع انقلاب اسلامی در ایران منتهی شدند. این کتاب همچنین به تشریح و تحلیل رویکردهای تمامی گروه‌های معارض که در جریان سقوط دولت پهلوی نقش داشتند می‌پردازند.

اس. بی. جفری^۷ (۲۰۱۱) در کتاب تاریخ ایران^۸، به بررسی آغاز دوران مدرن در تاریخ ایران می‌پردازد. آغاز سلسله پهلوی، بحران ۱۹۴۶، انقلاب سفید در ایران، وضعیت ایران در دوران زمامداری پهلوی دوم و انقلاب ایرانیان به رهبری امام خمینی (ره) در این کتاب با یک نگاه تاریخی تحلیلی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

1. . Sepehr Zabih
2. . The mossadegh era: Roots of the Iranian revolution
3. . Marvin Zonis
4. . Magestic Failure: The Fall of the Shah
5. . Mehran Kamrava
6. . Revolution in Iran; Roots of Turmoil
7. . S.B, Jeffry
8. . The History of Iran: The Pahlavi Dynasty, World War ii and The Iranian Revolution

در مجموع می‌توان گفت که منابع مذکور هر کدام دوره‌ای خاص از تاریخ معاصر را مدنظر قرار داده و بر رویدادهایی خاص متمرکز شده‌اند. با این حال منابع موجود در عین تکثر، به لحاظ جامعیت، تکرر موضوعی، روش تحقیق و دسته‌بندی مطالب، دارای نواقص و اشکالاتی هستند. در پژوهش حاضر محقق سعی کرده است اولاً یک برش تاریخی نزدیک به دوران معاصر که ریشه بسیاری از مشکلات جاری در روابط ایران و ایالات متحده آمریکا در آن نهفته و از این نظر مطالعه آن مفید و روشنگر می‌باشد برگزیند. ثانیاً، جهت اتخاذ یک رویکرد تحلیلی، با طرح ابتدا یک سوال، به دسته‌بندی مطالب روی آورده شده است. ثالثاً محقق تلاش کرده است هر کدام از منابع موجود را در یک بخش خاص از تقسیم‌بندی دقیق و جامع طراحی شده در تحقیق مورد استفاده قرار دهد. رابعاً تحولات در هر سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی در راستای پاسخگویی به پرسش اصلی تحقیق مورد بررسی قرار نگرفته‌اند و لذا در پژوهش حاضر رویکردی جامع مأخوذ از همگرایی سه حوزه سیاست داخلی، سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل اتخاذ گردیده است.

در میان انبوه کتابها و اسناد در خصوص تاریخ معاصر ایران، تعداد منابع مختص به بررسی رقابت قدرت‌های بزرگ در ایران زیاد نیست و منابع موجود در این زمینه نیز از عناوین و زاویه دیدهای متنوع برخوردار نیستند. در پژوهش حاضر تلاش شده است در عین تمرکز بر پرسش اصلی پژوهش رویکردی جامع اتخاذ شود که هم سطوح تحلیلی متفاوت و هم ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی، نظامی نفوذ و سلطه قدرت‌های بیگانه در مقطع تاریخی مورد نظر را در بر گرفته با بهره‌گیری از مجموعه گسترده‌ای از منابع، مطالب را در چهارچوب یک تقسیم‌بندی تاریخی و موضوعی ارائه نماید.

۲. چارچوب نظری

استفن والت^۱ تئوری موازنه تهدید را به عنوان فرمول‌بندی نوینی از تئوری موازنه قدرت^۲ والتز ارائه کرده است. به باور والتز دولت‌ها در درجه اول نگران امنیت خویش‌اند (والتز، ۱۳۹۲). والت با این پرسش آغاز میکند که امنیت در برابر چه چیزی؟ وی بر این باور است که امنیت بیش از آنکه در برابر قدرت طرح شود در برابر تهدید طرح می‌شود.

1. . Stephen Walt
2. . Balance of Power

والث در نقد والتز از تمایز بین قدرت و تهدید بهره می‌گیرد. (Walt, 2008: 36) به باور والت تهدید و نه قدرت در قلب نگرانی‌های امنیتی دولت‌ها قرار دارد و بر این اساس دولت‌ها ضرورتاً از قدرتمندترین دولت نمی‌ترسند، بلکه از دولتی می‌ترسند که بیش از سایر دولت‌ها تهدیدآمیز جلوه کند. تهدید به نوبه خود، تابعی از مجاورت جغرافیایی، توانمندی‌های تهاجمی، نیات و مقاصد تجاوزگرایانه و مجموع قدرت یک دولت است. درک نیات و مقاصد واقعی دولت‌ها دشوار است، بعلاوه نیات و مقاصد دولت‌ها ممکن است که تغییر کند. (Walt, 1987: 21-27) همچنین تمیز بین توانمندی‌ها و سیاست‌های تدافعی و تهاجمی نیز دشوار است و ممکن است قابلیت‌ها و سیاست‌های تدافعی یک دولت برای دیگر دولت‌ها به عنوان قابلیت‌ها و سیاست‌هایی تهاجمی جلوه نماید. «تصور تهدید»^۱ گاهی ممکن است غیر واقعی باشد. دولت‌ها نمی‌توانند از نیات واقعی یکدیگر مطمئن شوند و به وضوح بین سیاست‌های تدافعی و تهاجمی یکدیگر تمیز قایل شوند، لذا گاهی نیات و سیاست‌های یکدیگر را به گونه‌ای غیر واقعی، تهدیدآمیز می‌یابند. اما «تصور تهدید» چه واقعی چه غیر واقعی موجب ترس دولت‌ها می‌شود و بر روابط دولت‌ها تاثیر می‌گذارد. (Walt, 1987: 37)

والث بر این باور است که محرک اساسی دولت‌ها انگیزش بقا در آنارشی است و آنها هنگامی که با تهدید مشترکی مواجه می‌شوند، برای بقا دست به اتحاد می‌زنند. بر اساس باور والت، دولت‌ها از آنجا که تحت یک ساختار آنارشیک بین‌المللی زندگی می‌کنند، همواره نسبت به یکدیگر بی‌اعتماد هستند و همواره نگران مخاطراتی احتمالی هستند که از محیط بیرونی امنیت آنها را به خطر بیندازد. والت باور دارد که افزایش ترس دولت‌ها از یک دولت است که به شکل‌گیری ائتلاف‌های توازن بخش می‌انجامد و دولت‌ها از دولتی بیشتر می‌ترسند که تهدید آمیز تر دریافته شود. مجموعه‌ای از عوامل بر دریافت تهدید دولت‌ها تاثیر می‌گذارد، مجموع قدرت یک دولت، مجاورت جغرافیایی، نیات و مقاصد تهاجمی و قابلیت‌های نظامی تهاجمی یک دولت موجب می‌شود که ترس دیگر دولت‌ها از دارنده این ویژگی‌ها افزایش یابد. پس دولت‌ها علیه تهدیدآمیزترین دولت است که دست به اتحاد می‌زنند و از ثبات سیاسی و تمامیت سرزمینی دولتی حمایت می‌کنند که آنها را در مواجهه با تهدیدات بیرونی یاری رساند. (Walt, 1985: 5)

1. . Threat Perception

به طور کلی به باور والت دولت‌ها هنگامی که با یک تهدید برجسته قریب‌الوقوع مواجه می‌شوند، دو استراتژی کلان پیش رو دارند. آنها یا استراتژی موازنه را برمی‌گزینند و یا اینکه ناگزیر از اتخاذ استراتژی دنباله‌روی می‌شوند. موازنه به معنای اتحاد و ائتلاف با دیگران بر علیه تهدید است و دنباله‌روی به معنای پیوستن دولت تهدید شده به مرجع خطر یا تهدیدآمیزترین دولت است (Walt, 2008: 4). والت بر این باور است که امنیت بیش از آنکه در برابر قدرت مطرح شود در برابر تهدید طرح می‌شود. والت از تمایز آشکار بین قدرت و تهدید برای پیش‌برد رهیافتش بهره می‌برد. سرشت قدرت و یا قدرت، به خودی خود خنثی است که ممکن است پیامدهای خیرخواهانه و یا مخربی داشته باشد. رهیافت والت بر قابلیت‌های قدرت متمرکز است اما دولت‌ها در رفتارشان به چیزی فراتر از قدرت توجه دارند. تهدید و نه قدرت در قلب نگرانی‌های امنیتی قرار دارد. بر طبق تئوری والت سابقه تاریخی شکل‌گیری اتحادها، تئوری موازنه قدرت را تایید نمی‌نماید از این نظر توازن قدرت به عنوان یک رهیافت نظری نمی‌تواند توضیح دهد که چرا غالباً ایجاد موازنه‌ها به شکست انجامیده است. (Walt, 1985: 5)

والت این گونه متغیرهای درونی دولت‌ها را در تداوم یا فروپاشی ائتلاف‌ها تبیین می‌نماید. به باور والت ممکن است یک ائتلاف به سبب منافع خودخواهانه گروه‌های داخلی در درون یک یا چند کشور تداوم یابد، در حالی که ممکن است که این اتحاد و یا ائتلاف مورد حمایت جامعه بزرگ‌تری که آن گروه در آن زندگی می‌کند نباشد. برای مثال یک اتحاد ممکن است به خاطر فشارهای یک گروه قومی با پیوندهایشان با یک قدرت خارجی شکل بگیرد و یا به خاطر فشارهای نخبگانی که منافع گسترده‌ای در یک کشور معین خارجی دارند، نمایان ساختن و آشکار نمودن نقش چنین متغیرهایی در تداوم اتحادها دشوار است، چرا که این گروه‌های خاص، غالباً مواضع شان را با احساسات میهن پرستانه و یا ملی توأم می‌کنند.

استفان والت شکل‌گیری اتحادها را در پاسخ به تهدیدات متمرکز توضیح می‌دهد. وی نظریه‌اش را در فاصله تاریخی ۱۹۵۵ تا ۱۹۷۹ در سیستم منطقه‌ای خاورمیانه به آزمون تجربی می‌گذارد. او در این بررسی ۳۶ اتحاد دوجانبه و چندجانبه را آزمون کرده است و پس از بررسی ساختار اتحادها به این نتیجه رسیده است که توازن تهدید بهتر از متغیرهای دیگری چون ایدئولوژی، مساعدت خارجی و نفوذ سیاسی شکل‌گیری و دگرگونی اتحادها را در خاورمیانه به نمایش می‌گذارد. از سویی دیگر، عواملی چون مجاورت جغرافیایی،

قابلیت‌های تهاجمی، فهم از مقاصد و نیت دیگر بازیگران به عنوان متغیرهای مهم در بررسی ساختار اتحادهای سیاسی توجه دارد. والت همچنین مدعی است که تجمع قدرت - شامل جمعیت، نیروی نظامی و مهارت‌های تخصصی مجاورت جغرافیایی، قابلیت‌های تهاجمی و فهم از مقاصد دیگر دولت‌ها، همگی بر سطوح تهدید اثر بخشند، در مجموع نظریه والت در خصوص شکل‌گیری اتحادها سبب تمرکز بر دریافت تهدید در اتحادهای سیاسی و به طور کلی‌تر در روابط بین‌الملل شده است این نظریه نورث‌السیم را فراتر از توجه به قابلیت‌های مادی و ساختار قدرت بسط داده است که بر اساس آن دولت‌ها در برابر قدرت دست به توازن نخواهند زد، بلکه آنها در برابر تهدید رفتار توازن را به عنوان یک پاسخی تدافعی برخواهند گزید. نظریه توازن تهدید استفان والت به عنوان بهترین الگو جهت توضیح شکل‌گیری و دگرگونی این اتحادها در خاورمیانه پس از جنگ جهانی دوم کارایی خویش را نشان داده است.

والت در این راستا به نقش انقلاب‌ها در تاثیرگذاری بر دریافت تهدید متمرکز شده است، وی بر آن است که انقلاب‌ها بر توزیع تهدید در سیستم تأثیری شگرف دارند، انقلاب‌ها بر فهم مقاصد و باور بازیگران در درون سیستم بین‌المللی تأثیر می‌گذارند و در حالی که باورها در مورد مقاصد دیگر دولت‌ها و به ویژه قابلیت آنها برای صدمه زدن نقش مهمی در رفتار دولت‌ها نسبت به هم ایفا می‌نماید، انقلاب‌ها سبب تشدید سوءظن دولت انقلابی نسبت به محیط و دولت‌های دیگر نسبت به دولت انقلابی می‌شوند، والت که انقلاب‌ها را در ارتباط با سیستم آنارشیک بین‌المللی مورد بررسی قرار داده است. علاوه بر سطح سیستمی، به سطح واحد نیز توجه نموده است. در درون سیستم آنارشیک بین‌المللی که رفتار دولت‌ها متأثر از تهدیدات دریافت شده امنیتی است. انقلاب‌ها سبب تضعیف قابلیت‌های دولت انقلابی نسبت به دیگر دولت‌ها می‌شوند، این تضعیف نسبی قابلیت‌ها یک پنجره فرصت برای دیگر دولت‌ها فراهم می‌نماید، دیگر دولت‌ها در سیستم ممکن است از موضع ضعیف‌شده دولت انقلابی جهت افزایش قدرت نسبی‌شان استفاده کنند، دولت‌های انقلابی از موضع ضعف‌شان آگاهند، لذا ممکن است محیط بین‌المللی را مخاطره‌آمیزتر دریابند. دولت‌های انقلابی سبب روی کار آمدن نخبگان رادیکال می‌شوند و طبیعتاً چنین تحولی برای رژیم‌های کهن مجاور خطرناک و تهدیدآمیز است. انقلاب‌ها بدبینی تو در تویی بین دولت انقلابی و دیگر دولت‌ها ایجاد می‌نمایند، این بدبینی سبب

می‌شود که این دولت‌ها تصویر ذهنی مبتنی بر سوءظن نسبت به مقاصد و اقدامات دیگر دولت‌ها ترسیم نمایند.

نورنالیسم شماری از عوامل بی‌ثبات‌کننده را در سیستم بین‌المللی نادیده گرفته است از قبیل ملی‌گرایی، جنبش‌های اجتماعی فراملیتی، برداشت و سوءبرداشت رهبران ملی. اما رهیافتی که استفان والت در چارچوب نورنالیسم ارائه داده است نقش این عوامل را مورد توجه قرار داده است. در ادامه از چشم انداز والت به بررسی چگونگی نفوذ ایالات متحده در ایران در فاصله ۱۹۵۳ الی ۱۹۷۹ پرداخته خواهد شد. روشن است که هدف این پژوهش آزمون نظریه موازنه تهدید نیست، به علاوه این نظریه همان‌گونه که والت اذعان دارد به رغم قابلیت چشم‌گیری در تبیین رفتار دولت‌ها در مواردی نیز قابلیت تبیین ندارد از جمله در زمینه علل رخ داد یک انقلاب درونی که تبعاتی گسترده در سطح سیستم بین‌المللی دارد، همچنین انتظاری نیز برای تبیین همه عوامل یک مساله از طریق یک نظریه وجود ندارد. با این همه به نظر می‌رسد که نظریه موازنه تهدید قابلیت ارزیابی در تبیین مساله این پژوهش داشته باشد.

۳. ایران در حوزه نفوذ و کشمکش قدرت‌های بزرگ

سراغاز نفوذ قدرت‌های بزرگ غربی در ایران مقارن با آغاز جهان‌گشایی‌های قدرت‌های غربی پس از قرون وسطی است. در قرن سیزدهم میلادی در حوزه جنوبی ایران، خلیج فارس، مسیری بود که بخشی از تجارت شبه جزیره هند و جنوب شرقی آسیا از طریق آن به حوزه مدیترانه متصل می‌شد که در کنار این مسیر تجاری بنادر و شهرهای خلیج فارس از جمله بصره و هرمز رو به رشد گذاشتند (Kelly, 1968: 56). پرتغال جزو اولین قدرت‌های غربی بود که در صدد گسترش تجارت دریایی در آسیا برآمد. در سال ۱۵۰۷ برای اولین بار به جزیره هرمز وارد شد و حاکم جزیره را تحت فشار قرار داده و مجبور به پرداخت خراج به پرتغالی‌ها کرد.

در پی حملات متعدد پرتغالی‌ها به جزیره هرمز پیمان‌نامه‌ای بین ایران و پرتغال بسته شد. بر اساس این پیمان، ایران هرمز را به عنوان مستعمره پرتغال به رسمیت شناخت که اولین تالو استعمار در جنوب ایران بود. این تسلط بر امور تجاری و اقتصادی هرمز تا دوره شاه عباس اول ادامه یافت تا اینکه سپهبدان شاه عباس به رهبری امام قلی

خان در ۱۶۲۳ و به کمک بریتانیا، پرتغالی‌ها را از هرمز بیرون راندند و پرچم پرتغال را از فراز جزیره هرمز به زیر کشیدند. ائتلاف ایران و بریتانیا بر علیه پرتغال در حوزه خلیج فارس در متن رقابت‌های درونی قاره اروپا قابل درک بود، رقابت‌هایی که به ماوراء بحار نیز گسترش یافته بود.

در ۱۶۶۰ قوای نظامی عمان، مسقط را تصرف کرد و بدین ترتیب مهم‌ترین سنگر پرتغالی‌ها در دریای عمان از دست آنان خارج شد و بدین ترتیب سلطه پرتغالی‌ها بر منطقه خلیج فارس پس از ۱۵۰ سال خاتمه یافت و با زوال پرتغال، در میان قدرت‌های استعماری اروپایی در قرن‌های هفدهم و هجدهم بریتانیا به تدریج موضعی قوی در شبه قاره هند کسب کرد، از آن پس ایران از جانب جنوب با نفوذ استعماری بریتانیا مواجه شد و رقابت بریتانیا و دیگر قدرت‌های بزرگ اروپایی ایران را به عرصه کشمکش قدرت‌های غربی و به ویژه بریتانیا و روسیه تبدیل نمود.

۱-۳. نفوذ روسیه در ایران

در دوره شاه عباس که مقارن با آغاز جهان‌گشایی دولت‌های قدرتمند غربی بود، ایران آنقدر قدرتمند بود که بتواند در برابر نفوذ دولت‌های غربی از تمامیت ارضی خود دفاع نماید (Haas, 1946: 123).

هم زمان با پادشاهی شاه سلطان حسین صفوی، ضعف سیاسی ایران آغاز شده بود. محمود افغان با تهاجم به ایران توانستند اصفهان، پایتخت صفوی‌ها را تصرف کنند (Haas, 1946: 13). روس‌ها که مترصد چنین وضعیتی بودند، با مشاهده شدت آسیب‌پذیری ایران از فرصت به دست آمده استفاده کرده و تاراج اموال بازرگانان روس در ایروان را بهانه قرارداده و وارد قفقاز شده و درصدد اشغال این منطقه برآمدند. محمود افغان که توان مقابله با روس‌ها را نداشت، در برابر تهاجمات روس‌ها به سادگی تسلیم شد و به موجب عهدنامه‌ای در سال ۱۷۲۴ میلادی، دربند، باکو، گیلان، مازندران و استرآباد را به روسیه واگذار کرد، اراضی وسیعی که برای روسیه تزاری منبع قدرت و گسترش نفوذ در مرزهای جنوبی محسوب می‌شد. اما شدت ضعف و فروپاشی سیاسی ایران با تسلط نادرشاه خاتمه یافت و حاکمیت ایران در پرتو اقتدار سیاسی و توانایی نظامی افشاریه دگرباره اعاده شد (Coombs, 1946: 157).

دو دوره جنگ میان ایران و روسیه (۱۲۱۸-۱۲۲۸/۱۸۰۳-۱۸۱۳ و ۱۲۴۱-۱۲۴۳/۱۸۲۶-۱۸۲۸) بر سر تصرف منطقه قفقاز، که به شکست ایران و انعقاد عهدنامه‌های گلستان و ترکمان چای انجامید، از اثرگذارترین وقایع دو قرن اخیر ایران در ابعاد سیاسی می‌باشند. مهم‌ترین علت این جنگ‌ها، سیاست‌های توسعه‌طلبانه روسیه بود، سیاستی که در طول چندین سده به گسترش مرزهای روسیه در حوزه پهناور جنوبی منجر شد. سیاستمداران این کشور، رقابت با قدرت‌های اروپای غربی را مستلزم دسترسی به دریاهای آزاد در جنوب سرزمین روسیه می‌دانستند، از این رو، ایران و خلیج فارس به مثابه دروازه هند مورد توجه روسیه قرار گرفت. توسعه‌طلبی دولت روسیه همسنگ سیاست‌های استعماری دولت‌های اروپایی بود (واتسون، ۷۸؛ اتکین، ۲۸).

دوره اول جنگ‌ها از آن رو دارای اهمیت است که به ضرورت این درگیری‌ها، ایران ناچار شد برای نخستین بار به طور وسیع نه تنها با روسیه که با دولت‌های اروپایی بریتانیا و فرانسه تماس حاصل کند و در پی اصلاحاتی، به ویژه در زمینه نظامی، برآید. در واقع ایران برای مقابله با تهدید روسیه تزاری در جستجوی اتحاد با دیگر قدرت‌های بزرگ غربی برآمد و از طرفی فشارهای بیرونی ایران را ناگزیر از تلاش برای سازمان‌دهی درونی به منظور افزایش توان نظامی برای مقابله با روسیه کرد. نفوذ طی دو دوره جنگ با توسل به زور و قوای نظامی در خاک ایران گسترش می‌یافت.

دوره دوم جنگ‌های روسیه با ایران با انعقاد صلح ترکمان چای به پایان رسید. ترکمان چای به دنبال شکست ایران در جنگ در قفقاز جنوبی و آذربایجان امضا شد و طی آن برخی قلمروهای دولت قاجار در قفقاز شامل خانات ایروان و نخجوان از حکومت ایران به روسیه واگذار شد. ایران حق کشتی‌رانی در دریای خزر را از دست داد و ملزم به پرداخت ۱۰ کرور تومان به عنوان غرامت به روسیه شد. این قرارداد به جنگ‌های ایران و روسیه در دوره قاجار پایان داد و دولت روسیه متعهد شد که از پادشاهی ولیعهد وقت عباس میرزا حمایت کند، و روسیه علاوه بر حقوقی تجاری و بازرگانی حق کاپیتولاسیون در ایران را کسب کرد. از آن پس ایران بیش از گذشته در جستجوی پیوند با دیگر قدرت‌های بزرگ برای مقابله با نفوذ روسیه برآمد. اما در آسیا، بریتانیا بیش از هر قدرت اروپایی نگران توسعه‌طلبی روسیه در مرزهای جنوبی بود، بدین ترتیب ایران می‌رفت تا به عرصه‌ایی برای کشمکش روسیه و بریتانیا تبدیل شود.

۲-۳. نفوذ بریتانیا در ایران

در پی گسترش نفوذ روسیه و توسعه‌طلبی که در جنوب آغاز کرده بود و از طرفی نفوذ چشم‌گیر بریتانیا از جنوب که علاوه بر استعمار شبه قاره هند از سواحل جنوبی در قلمرو امپراطوری عثمانی و ایران در خلیج فارس، ایران به حوزه‌ای برای کشمکش بریتانیا و روسیه تبدیل شده بود. از ۱۸۵۷ ایران شاهد رقابت‌های اقتصادی و دیپلماتیک بین روسیه و بریتانیا بود. افزایش رقابت روسیه و بریتانیا بر سر بازارهای ایران (Ramzani, 2000: 63-64)، و موقعیت ژئوپلیتیکی ایران که ارزشی استراتژیک برای دو کشور رقیب داشت، موثرترین عوامل در این رقابت بودند.

در دوره زمانی که از سال ۱۸۵۷ آغاز می‌شود تا ۱۹۰۷، رقابت‌های بریتانیا و روسیه برای کسب امتیازات اقتصادی و نفوذ سیاسی در ایران روبه گسترش گذاشت (SaaidiSirjan, 1967: 51-53). در این دوره انگلیسی‌ها امتیازات چشم‌گیری در ایران کسب کردند. در عهد ناصرالدین شاه امتیازات زیادی از طرف دولت ناصری به بیگانگان اعطا شد (Wilson, 1933: 65). به طوری که عصر او را عصر امتیازات بیگانگان نامیده‌اند. بعد از انگلیسی‌ها، روس‌ها دومین شریک امتیازات ایران بودند و این امتیازات علاوه بر تحمیل معاهدات سنگین بر ایران بود که به سبب آنها قسمتی از خاک ایران تجزیه شد. اگرچه روس‌ها به اندازه انگلیسی‌ها نتوانستند امتیاز از دولت ایران کسب کنند ولی در قبال هر امتیاز اعطایی به انگلیسی‌ها، روس‌ها نیز برای موازنه نفوذ در رقابت با بریتانیا فعالیت نموده تا امتیازی برای خود بگیرند.

بریتانیا بدین ترتیب نفوذ فزاینده‌ای در ایران کسب نمود، اما همچنان اهمیت والای ایران برای لندن آن بود که بریتانیا به ایران به عنوان ضربه‌گیری در برابر تهدید مستعمراتش در جنوب آسیا توسط دیگر قدرت‌های رقیب غربی می‌نگریست. در واقع تنها از اوایل سده بیستم در پی رشد منافع نفتی بریتانیا در ایران است که اهمیت ژئوپلیتیکی ایران در دسترسی به هند تا حدودی تحت تاثیر رشد منافع مستقیم بریتانیا در ایران قرار می‌گیرد. پس از توسعه‌طلبی ارضی روسیه در خاک ایران، از طرفی روسیه در صدد گسترش نفوذ در ایران بود و از طرفی بریتانیا در صدد افزایش نفوذ خود در ایران به هزینه روسیه برآمد که در کنار رشد تهدیدات مشترک برای این دو قدرت استعماری در قاره اروپا در آغاز پی آمد آن برای ایران توافق ۱۹۰۷ بود که آشکارا ایران را به حوزه نفوذ روسیه و بریتانیا و یک منطقه حائل تقسیم می‌کرد.

۳-۳. نفوذ روسیه و بریتانیا در پرتو توافق ۱۹۰۷

بر طبق این توافق حوزه شمالی ایران، حوزه نفوذ روسیه، حوزه جنوبی ایران حوزه نفوذ انگلستان و بخش مرکزی ایران منطقه بی طرف شناسایی شد که نقش یا کارویژه یک حائل و ضربه گیر را در بین حوزه‌های شمالی و جنوبی تحت نفوذ ایفا می کرد. فراتر از آن، این توافق به معنای سازشی بین روسیه و انگلستان در خصوص احترام به حوزه‌های نفوذ یکدیگر بود. ادوارد براون درباره این توافق از آن بعنوان توافقی یاد می کند که نتیجه سال ها رقابت و کشمکش دو قدرت بزرگ روسیه و انگلستان بر سر نفوذ در ایران بوده است (Avery, 1965: 43).

اما قرارداد ۱۹۰۷ پایان کشمکش دو قدرت بزرگ روسیه و بریتانیا در ایران نبود. در جریان انقلاب مشروطه نیز کشمکش و منازعه روسیه و بریتانیا بر سر نفوذ در ایران نمایان شد. حمایت بریتانیا از مشروطه خواهان و حمایت روسیه از محمدعلی شاه و نقش روس ها در به توپ بستن مجلس ایران در ۲۳ ژوئن ۱۹۰۸ نشانه هایی روشن از تقلا ی روسیه و بریتانیا بر سر نفوذ در ساختار سیاسی قدرت در ایران بود.

۳-۴. رقابت روسیه و بریتانیا در پرتو ماموریت مورگان شوستر

نفوذ و مداخله روسیه و بریتانیا در جریان انقلاب مشروطه و پس از آن در پی قرارداد ۱۹۰۷، سبب شد که ایران به وضعیت یک شبه مستعمره درآید. اما ایران تلاش می کرد که از دیگر قدرت های بزرگ علیه بریتانیا و روسیه نیز استفاده کند. ایران مورگان شوستر آمریکایی را برای اصلاح امور مالیه کشور در سال ۱۹۱۱ به استخدام درآورد. ورود مورگان شوستر به ایران در جهت گرایش به قدرت سوم برای مقابله با نفوذ روسیه و بریتانیا ارزیابی می شد. مورگان شوستر در ایران مسئولیت اصلاح امور مالی و خزانه داری کشور را بر عهده گرفت. ورود شوستر به ایران بیانگر ناتوانی دولت ایران در سامان بخشیدن به امور مالی و اداری حکومت بدون مداخله قدرت های بیگانه بود (Shuster, 1912: 34-41).

ایالات متحده برای این منظور، گزینه ای مناسب به نظر می رسید، چرا که به مراتب همچون روسیه در مجاورت ایران قرار نداشت و در فاصله ای دورتر و فاقد پیشینه استعمارگری در ایران بود. روسیه و بریتانیا به ایران پیشنهاد دادند که از کارشناسان کشورهای بلژیک یا هلند که به مراتب دولت هایی کوچکتر از ایالات متحده بودند استفاده

کند، اما ایران پیشنهاد آنها را رد کرد، ایالات متحده به یک قدرت بزرگ تبدیل شده بود و بریتانیا و روسیه تمایلی به حضور یک قدرت بزرگ دیگر در امور داخلی ایران نداشتند (Haas, 1946: 78).

۵-۳. نفوذ روسیه و بریتانیا در ایران در پرتو جنگ جهانی اول

هنگامی که جنگ اول جهانی در ۱۹۱۴ آغاز شد، جایگاه ایران در محاسبات ژئوپلیتیکی قدرت‌های بزرگ بر شدت رقابت آنها در ایران افزود. بریتانیا، روسیه و فرانسه علیه آلمان وارد جنگ شدند و در مجاورت ایران، امپراطوری عثمانی به آلمان پیوست و در نوامبر ۱۹۱۴، ایران درباره جنگ رسماً اعلان بی‌طرفی کرد. اما ارزش ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی و اقتصادی ایران برای بریتانیا و دیگر قدرت‌های بزرگ درگیر در جنگ سبب شد که بی‌طرفی ایران در جنگ نادیده گرفته شد. علاوه بر نقش کهنه ژئوپلیتیکی ایران در دسترسی قدرت‌های غربی به شبه‌قاره هند و دسترسی روسیه به راه‌های ارتباطی دریایی در جنوب، نفت ایران نقش بسزایی در تامین سوخت نیروی دریایی انگلستان ایفا می‌کرد (Kinzer, 2003).

در پی انقلاب سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه، رژیم تزاری ریشه کن شد و یک نظام شورایی کمونیستی اداره کشور را در دست گرفت. نگرش شوروی در سال‌های بلافصل پایان جنگ جهانی به ایران، متأثر از عواملی تاکتیکی بود. از طرفی شوروی، سیاست‌های امپریالیستی تزارها را محکوم می‌کرد و از طرفی نیز برای مقابله با رقبای بزرگ غربی، از نیروهای سوسیالیستی ضدحکومت در درون ایران حمایت و پشتیبانی می‌کرد (Zabih, 1966: 24).

با خاتمه جنگ جهانی اول انگلیس که یکی از فاتحان آن بود، سلطه خود را در ایران کامل کرد. بریتانیا برای جلوگیری از نفوذ شوروی به شبه‌قاره هند و منطقه بین‌النهرین که تحت‌الحمایه بریتانیا درآمده بود تصمیم گرفت ایران را به صورت کشوری حائل درآورد، از این رو، در ظاهر به عنوان دوستی و به بهانه تثبیت اوضاع در ایران، قرارداد معروف ۱۹۱۹ را به این کشور تحمیل نماید. طرح این قرارداد زائیده فکر لرد کرزن، وزیر امور خارجه انگلستان، بود که در آن موقع بزرگ‌ترین کارشناس امور ایران در بریتانیا به شمار می‌آمد (Wilson, 1943: 77).

در واقع بریتانیا از خلا کوتاه‌مدت عدم حضور شوروی در خاک ایران در پی انقلاب اکتبر، سعی کرد بهره برداری نموده و ایران را به طور کامل به حوزه نفوذ خود تبدیل کند. توافق ۱۹۱۹ در این راستا قابل ارزیابی است؛ اما در فقدان حضور مستقیم شوروی، این نیروهای اصیل و درونی ایران بودند که به مخالفت با توافق ۱۹۱۹ برخاستند. در درون ایران، جنبش مشروطه از شکل‌گیری دولتی نیرومند در برابر نفوذ بیگانگان حمایت می‌کرد. مشروطه‌خواهان مخالف مداخله قدرت‌های خارجی در امور داخلی ایران بودند. در نتیجه کشمکش‌های درونی و تقلای بریتانیا برای حفظ نفوذ در ایران، سیدضیاء‌الدین طباطبایی با پشتیبانی انگلستان و همدستی رضاخان دست به کودتا زدند. رضاخان بلادرنگ پس از پیروزی کودتا، موضعی نیرومند در میان کودتاچیان یافت و در نهایت در ۳۱ اکتبر ۱۹۲۵، مجلس در حمایت از رضاخان، پایان نظام پادشاهی قاجاریه را اعلان کرد و رضاخان رسماً شاه ایران شد (Wilber, 1963: 20). رضاشاه در حوزه سیاست داخلی از موضع ملی‌گرایانه، سرکوب مخالفان اقتدار دولت مرکزی را در پیش گرفت و در سیاست خارجی بر استقلال از دو قدرت بزرگ روسیه و انگلیس تاکید کرد.

۳-۶. نفوذ روسیه و بریتانیا در ایران در پرتو جنگ جهانی دوم

پس از آنکه جنگ قدرت‌های بزرگ در ۱۹۳۹ دگرباره در قاره اروپا آغاز شد، ایران در ۴ سپتامبر ۱۹۳۹، همچون جنگ جهانی اول اعلان بی‌طرفی کرد. در ۲۶ ژوئن ۱۹۴۱ دگرباره ایران نسبت به جنگ شوروی و آلمان نیز اعلام بی‌طرفی کرد. اما شبیه به دوره جنگ اول قدرت‌های بزرگ، ایران به لحاظ موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی و عوامل اقتصادی مورد توجه قدرت‌های بزرگ درگیر در جنگ واقع شد (ازغندی، ۱۳۸۸). ایران اگرچه نسبت به دوره جنگ جهانی اول مجموعاً از لحاظ نظامی و سیاسی قوی‌تر شده بود، اما آنقدر قدرتمند نبود که بتواند در برابر مداخله قدرت‌های بزرگ، از اقتدار سیاسی و تمامیت ارضی کشور دفاع کند و یا اینکه از موضع اعلانی خود مبنی بر بی‌طرفی در برابر قدرت‌های درگیر در جنگ حفاظت نماید. در ۲۵ اگوست ۱۹۴۱، نیروهای نظامی شوروی و بریتانیا شبیه به دوره جنگ جهانی اول وارد خاک ایران شدند. در روز ۳ شهریور ۱۳۲۰ ارتش متفقین به بهانه حضور جاسوسان آلمانی وارد خاک ایران شد. نیروهای شوروی از شمال و شرق و نیروهای بریتانیایی از جنوب و غرب، از زمین و هوا به ایران حمله کردند

و شهرهای سر راه را اشغال کردند و به سمت تهران آمدند. ارتش ایران به سرعت متلاشی شد. رضاشاه ناچار به استعفا شد و متفقین با انتقال سلطنت به پسر و ولیعهد او، محمدرضا موافقت کردند. (هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۳).

۴. زوال نفوذ مستقیم شوروی و بریتانیا در ایران

ایران نیز در دوره رضا شاه در رویا رویی با نفوذ بریتانیا و روسیه بود که در جستجوی ائتلاف با قدرت نوظهور آلمان برآمد، که ترس از نفوذ آلمان در ایران بر محاسبات کلان بریتانیا و روسیه برای اشغال نظامی ایران تاثیر گذاشت. پیش از آن در بطن انقلاب مشروطه نیز حمایت روسیه از محمدعلی شاه و حمایت بریتانیا از مشروطه خواهان نیز نشانه‌هایی از کشمکش بریتانیا و روسیه به عنوان دو قدرت بزرگ بر سر حوزه نفوذ بود. از طرفی رشد ناسیونالیسم سیاسی به چالشی برای نفوذ قدرت‌های بزرگ بیگانه در امور داخلی ایران تبدیل می‌شد و از سویی معادلات جهانی قدرت و تحولات درونی نفوذ قدرت‌های غربی را در ایران دستخوش دگرگونی می‌کرد. همانگونه که انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ سبب فروپاشی نفوذ روسیه تزاری در ایران شد که به تلاش بریتانیا برای پرکردن خلاء ناشی از آن منجر شد. اما دگرباره شوروی در پیوند با نیروهای کمونیستی و سوسیالیستی در صدد گسترش نفوذ در ایران برآمد که در نهایت به ورود و استقرار ارتش شوروی در طول جنگ جهانی دوم در ایران منجر شد. تهدید شوروی خطرناک‌ترین تهدید برای نخبگان سیاسی ملی‌گرای ایران دریافته می‌شد. سیاست ایرانی‌ها جستجوی قدرت‌های خارجی برای مقابله با شوروی بود که به عنوان یک قدرت بزرگ و مجاور با نیات متجاوزانه‌اش تهدیدی برای حاکمیت ایران محسوب می‌شد. سرانجام در پی مخالفت‌های درونی و ترس ایالات متحده و بریتانیا از توسعه‌طلبی شوروی کمونیستی در خاک ایران، شوروی ناگزیر از خروج نیروهای نظامی‌اش از ایران شد و در پی استعفاي نخست‌وزیر وقت قوام، عملاً رویای شوروی برای حفظ و گسترش مزیت‌هایش در پرتو توافق سادچیکف - قوام در خاک ایران نابارور باقی ماند. سپس سیاست خارجی ایران بر هدف دوم یعنی ریشه‌کنی نفوذ بریتانیا متمرکز شد که پیچیده‌تر و بسیار دشوارتر از هدف اول بود. نفوذ بریتانیا در ایران بسیار ریشه‌دارتر بود. به علاوه ایران برای مقابله با خطر شوروی در چارچوب جنگ سرد در سطح نظام بین‌الملل با بهره‌گیری از ترس ایالات متحده از توسعه‌طلبی شوروی با آن مقابله کرده

بود که در مورد بریتانیا چندان صدق نمی‌کرد. مبارزات درونی در طول ۱۹۵۳-۱۹۵۰، به ملی‌شدن صنعت نفت ایران انجامید و نخست‌وزیری دستور مصادره کلیه اموال شرکت نفت را به نفع شرکت تازه تاسیس ملی نفت ایران صادر کرد. دشواری‌های ریشه‌کنی نفوذ بریتانیا از اقتصاد نفتی ایران بر مشکلات مصدق افزود و ترس از مخاطره بازگشت نفوذ شوروی در صورت موفقیت نیروهای سوسیالیستی و از طرفی دیگر پشتیبانی ایالات متحده از بریتانیا به‌رغم موضع‌گیری‌های اولیه به نفع ایران، سرانجام به پیروزی کودتای ۱۹۵۳ و فروپاشی حکومت مصدق انجامید. اما سقوط مصدق در ۱۹۵۳ با افول جهانی امپراتوری استعماری بریتانیا و ظهور ایالات متحده مقارن شده بود و بر این اساس بریتانیا هرگز موفق به احیای نفوذ استعماریش در ایران نشد. زوال امپراطوری بریتانیا در حوزه خلیج فارس با افزایش نفوذ ایالات متحده در این حوزه ژئوپلیتیکی همراه بود.

۵. عوامل موثر در رشد نفوذ ایالات متحده در ایران

با آغاز کناره‌گیری بریتانیا از جهان، سیمای جهان شاهد برآمدن ایالات متحده به مثابه جایگزینی برای بریتانیا بود. اما همان‌گونه که سال ۱۹۵۳ در پی مصادره "اموال و دارایی‌های بریتانیا" نقطه عطفی در سرانجام نفوذ بریتانیا در ایران است نقطه آغاز نفوذ گسترده ایالات متحده در ایران نیز هست. فراتر از رقابت‌های جهانی قدرت‌های بزرگ، رقابت‌های درونی ایران و رقابت‌های منطقه‌ای در خاورمیانه نیز در گسترش نفوذ ایالات متحده در فاصله ۱۹۵۳ الی ۱۹۷۹ موثر واقع شد.

ترس از شوروی از آغاز ورود قوای نظامی متفقین به خاک ایران، سبب شد که ایران در جستجوی کسب پشتیبانی ایالات متحده بر علیه اشغال بخشی از خاک ایران از سوی شوروی برآید. در طول جنگ جهانی دوم، اشغال ایران توسط قوای نظامی دول متحد تا پایان جنگ ادامه یافت. در واقع همکاری قوای نظامی شوروی، انگلستان و ایالات متحده در خاک ایران در این دوره در چارچوب ائتلاف این دولت‌ها بر علیه تهدید مشترک آلمان و متحدینش قابل درک است. انگلستان و ایالات متحده از آغاز جنگ جهانی دوم نگرانی‌هایی امنیتی در خصوص شوروی داشتند، اما ترس مشترک این دولت‌ها از تهدید قریب‌الوقوع آلمان سبب اتحاد آنها شده بود و این اتحاد، اتحادی علیه تهدیدی مشترک بود که با آشکار شدن نشانه‌های شکست آلمان و متحدینش در میدان‌های نبرد روبه تجزیه

گذارد و تجزیه این اتحاد بر همکاری شوروی با ایالات متحده و انگلستان درباره مسائل مربوط به ایران تاثیر گذار بود.

در ۲۸ ژانویه ۱۹۴۲، پیمان سه‌جانبه‌ایی بین ایران، شوروی و انگلستان در خصوص وضعیت قوای اشغال‌گر در خاک ایران امضاء شد. بر اساس این توافق انگلستان و شوروی متعهد شدند که استقلال سیاسی و حاکمیت ایران را محترم بشمارند، و پس از خاتمه جنگ بین متفقین و کشورهای محور حداکثر تا شش ماه نیروهای خود را از ایران خارج سازند. این مساله جزو اولین آورده‌های جنگ سرد در بین شوروی و ایالات متحده بود. همان‌گونه که اشاره شد تهدید مشترک آلمان بود که ایالات متحده، انگلستان و شوروی را به هم نزدیک کرده بوده و پس از شکست آلمان و رفع خطر متحدین، رقابت‌های امنیتی شوروی و ایالات متحده رو به گسترش نهاد. دو قدرت بزرگ در طول جنگ نیز درگیر رقابت‌هایی محتاطانه بودند که این احتیاط به خاطر ترس مشترک‌شان از آلمان بود. شوروی در طول جنگ تلاش کرد که نفوذش را به‌گونه‌ای که باعث تحریک ایالات متحده نشود گسترش دهد.

همان‌گونه که در آثار والت مطرح است، گروه‌های رقیب داخلی، اختلافات ایدئولوژیکی این گروه‌ها، تشابهات احتمالی ایدئولوژیکی این گروه‌ها با قدرت‌های خارجی و انقلاب‌ها از متغیرهایی هستند که بر روابط دولت‌ها تاثیر می‌گذارند. در طول نیمه اول قرن بیستم در درون ایران همواره گروه‌های رقیب سیاسی درگیر مبارزه قدرت بوده‌اند که پیروزی و یا ناکامی هر کدام بر پیوندها یا نفوذ قدرت‌های خارجی در ایران تاثیر گذار بوده است. تا ۱۹۵۳ همان‌گونه که ذکر شد در درون ایران گروه‌هایی با اختلافات ایدئولوژیکی درگیر تقلاي قدرت بود. به طور مشخص گروه‌های مارکسیستی، ملی‌گرای به رهبری مصدق که در پیوند با روحانیون مذهبی قرار می‌گرفت با اختلافات درونی خود درگیر رقابت با نیروهایی بودند که با محوریت شاه بر قدرت مسلط شده بودند. جابجایی نیروهای به رهبری شاه با هر کدام از این گروه‌های رقیب پیامدهایی برای نفوذ هر کدام از قدرت‌های خارجی در درون ایران داشت. در این میان شاه برای بقا به حمایت ایالات متحده نیاز داشت و ایالات متحده نیز برای گسترش و تداوم نفوذش در ایران بقای شاه را در قدرت حیاتی یافته بود. در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی نیز هم شاه و هم ایالات متحده از نفوذ شوروی ترس داشتند، از اواخر جنگ جهانی دوم در مقیاس بین‌المللی شوروی به تهدیدی

برای منافع ایالات متحده و متحدین غربی‌اش تبدیل شده بود. از طرفی در درون ایران، شاه بشدت نگران تحرکات نیروهای مارکسیستی بود که آنها را مورد پشتیبانی شوروی می‌خواند. برای ایالات متحده نیز شوروی با نیت و مقاصد انقلابی و قابلیت‌های غول‌آسای نظامی‌اش، خطری قریب‌الوقوع محسوب می‌شد. در سطح منطقه خاورمیانه نیز پادشاهی محافظه‌کار ایران پیوندهایی نزدیک با پادشاهی‌های محافظه‌کار دنیای عرب برقرار کرده بود. پادشاهی‌های محافظه‌کار دنیای عرب به نظام اتحادهای در حال ظهور ایالات متحده در خاورمیانه پیوسته بودند. به عبارتی هم پادشاهی ایران و هم ایالات متحده دریافتی مشترک از نگرانی‌های امنیتی در خاورمیانه داشتند. مجموعه این عوامل سبب نزدیکی ایران و ایالات متحده و در بطن آن نفوذ آمریکا در درون ایران به ویژه پس از ۱۹۵۳ شد.

۶. گسترش نفوذ ایالات متحده در ایران

۱-۶. نفوذ سیاسی ایالات متحده در ایران

به طور کلی تا پیش از کودتای ۱۹۵۳ بر علیه دولت ملی‌گرای مصدق، ایالات متحده در چندین بحران مهم منافعش اقتضاء نموده بود که از مواضع ایران حمایت کند، از جمله این که در طول اشغال ایران توسط قوای شوروی و انگلستان اگرچه ایالات متحده نیز خود ۳۰ هزار نیروی نظامی را وارد حریم حاکمیت ایران نمود، اما موضعی اتخاذ نمود که شوروی و انگلستان را به اقرار به تضمین استقلال سیاسی و تمامیت ارضی ایران وادار نماید. در زمینه خروج قوای متفقین از خاک ایران نیز ایالات متحده که به نیروهای بیشتر در حوزه خاور دور نیاز داشت در تخلیه ایران پیش‌دستی کرد تا شوروی را در موضعی قرار دهد که ناگزیر از ترک ایران شود و در جریان مذاکرات سه قدرت بزرگ در خصوص ایران نیز ایالات متحده سعی داشت شوروی را وادار به ترک ایران کند، در بحران آذربایجان نیز ایالات متحده به وضوح با مواضع شوروی مخالفت نمود و از طرح مساله ایران در شورای امنیت حمایت کرد؛ گرچه این حمایت‌ها در راستای منافع ملی ایالات متحده در کانتکس آغاز و شدت‌گیری رقابت‌های امنیتی دو ابرقدرت قابل درک است بدین ترتیب به طور فزاینده‌ای از ۱۹۴۱ به بعد روابط سیاسی ایران و ایالات متحده رو به گسترش گذاشت. کودتای ۱۹۵۳، شاه را به مسند قدرت سیاسی در ایران بازگرداند اما نفوذ از دست رفته بریتانیا را در ایران احیا نکرد، بلکه این ایالات متحده بود که رفته رفته به پرنفوذترین

قدرت خارجی در ایران تبدیل می‌شد. شاه پس از کودتای ۱۹۵۳، پس از سرنگونی مصدق و سرکوب نیروهای مخالف، سیاست موازنه مثبت را در پیش گرفت که به معنای تعهد و اتحاد با ایالات متحده بود.

۶-۲-۱. نفوذ اقتصادی ایالات متحده در ایران

۶-۲-۱-۱. نفوذ اقتصادی ایالات متحده در ایران در پرتو فعالیت‌های نفتی

اگرچه ملی‌شدن نفت و صنایع نفت ایران مورد پذیرش طرف‌های خارجی قرار گرفت، ولی دولت ایران تضمین می‌کرد که تا ۲۵ سال نفت تولیدی را به شرکت‌های عضو کنسرسیوم (آمریکایی، انگلیسی، هلندی و فرانسوی) بفروشد. از سال ۱۹۶۰ تولید نفت ایران به طرز چشم‌گیری رو به افزایش گذاشت. در سال ۱۹۶۱ ایران روزانه یک میلیون و دویست هزار بشکه نفت خام تولید می‌کرد. روند افزایش تولید نفت ایران در سال ۱۹۷۴ به نقطه اوج خود رسید. در سال ۱۹۷۴ ایران روزانه شش میلیون بشکه نفت خام تولید می‌کرد، در این سال سهم نفت از تولید ناخالص ملی کشور به ۴۷ درصد افزایش یافته بود. بخش چشم‌گیری از عایدات نفتی صرف خریدهای تسلیحاتی و صنعتی از ایالات متحده می‌شد. علاوه بر حوزه نفت قانون مصوب جلب و حمایت سرمایه‌های خارجی در ۲۸ نوامبر ۱۹۵۵ سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی ایالات متحده را در ایران تسهیل کرد. فعالیت شرکت‌های عمده خارجی در ایران عملاً از سال ۱۹۵۷ شروع شد. در این سال دو شرکت آمریکایی و فرانسوی تاسیس شد. صنایع ماشین‌آلات و لوازم الکتریکی و غیرالکتریکی با ۳۷ مورد، بیشترین شرکت‌های خارجی فعال در ایران بودند و صنایع شیمیایی و دارویی و وسایط نقلیه و لوازم حمل و نقل به ترتیب در مرتبه‌های دوم و سوم قرار داشتند.

۶-۲-۲. نفوذ اقتصادی ایالات متحده در ایران در پرتو مساعدت‌های مالی

پس از آنکه شاه در پی کودتای ۱۹۵۳ با مشارکت و پشتیبانی امنیتی، مالی و اطلاعاتی آمریکا دوباره به قدرت بازگشت، بلافاصله کمک‌های مالی و اقتصادی آمریکا به شاه از سرگرفته شد. قطع صادرات نفت ایران در طول بحران روابط ایران و انگلیس بر سر مساله نفت در دوره نخست وزیری مصدق، سبب اختلال در امور مالی ایران در سال ۱۹۵۳ شده بود. لذا ایالات متحده به ایران مساعدت مالی کرد تا شاه بتواند با مداخله

آمریکا قدرت سیاسی‌اش را احیا نموده و تحکیم کند.

در سال‌های بعد از جنگ دوم جهانی زمینه برای افزایش کمک‌های اقتصادی و فنی آمریکا به ایران فراهم شد. به همان گونه‌ای که آمریکا در چارچوب طرح مارشال به کشورهای اروپای غربی کمک اقتصادی می‌کرد، چنین اقدامی در ارتباط با ایران و کشورهای منطقه‌ای را نیز در چارچوب «اصل ۴ ترومن» به انجام می‌رساند. این کمک‌ها اولین بار در ژانویه ۱۹۵۲ به ایران اعطا شد. در این دوران آمریکایی‌ها ۲۳ میلیون دلار برای توسعه همکاری‌های فنی و اقتصادی ایران اعطا کردند. دولت ترومن قصد داشت از طریق کمک‌های فنی، به مقصد اصلی خود از طرح اصل چهار که همان ایجاد پایگاهی محکم برای دیپلماسی آمریکا در ایران بود، برسد و به این ترتیب از نفوذ کمونیسم در ایران جلوگیری کند.

در خصوص اهمیت مساعدت‌های مالی و همکاری‌های اقتصادی آمریکا با ایران برای تقویت موضع شاه لازم به ذکر است که برخی از پژوهشگران بر این اعتقادند که اگر تحریم اقتصادی جهان غرب علیه دولت مصدق اعمال نمی‌شد در آن شرایط امکان شکل‌گیری کودتا و موفقیت آن بسیار بعید به نظر می‌رسید. به عبارتی دیگر همکاری‌های اقتصادی آمریکا با ایران اهداف سیاسی و امنیتی حفظ و افزایش نفوذ در ساختار سیاسی ایران را دنبال می‌کرد. در اولین ماه‌های بعد از کودتای نظامی علیه دولت مصدق، دولت آمریکا مبادرت به اعطای ۴۵ میلیون دلار کمک هزینه اقتصادی به دولت زاهدی کرد. به عبارت دیگر کمک‌های اعطاشده که ماهیت اضطراری و فوق‌العاده داشت، برای موفقیت دولت زاهدی اختصاص پیدا کرده بود، دولتی که در جهت سطه سیاسی شاه بر کشور عمل می‌کرد.

در این شرایط بود که زمینه برای تبادل یادداشت اقتصادی جدیدی بین ایران و آمریکا در جهت اعطای نیازهای اضطراری و موقت در چارچوب اعطای مواد غذایی رایگان فراهم شد. در این ارتباط سایر کمک‌های اقتصادی آمریکا در قالب وام‌های کوتاه‌مدت تنظیم و اعطا می‌شد. همکاری‌های اقتصادی جدید ایران و آمریکا در سال‌های دهه ۱۹۶۰ گسترش داده شد. در این مقطع زمانی دولت ایران تلاش داشت تا شکل جدیدی از فعالیت‌های اقتصادی را تنظیم و سازماندهی کند. عضویت ایران در سازمان کشورهای صادرکننده نفت موسوم به اوپک و همچنین گسترش همکاری‌های امنیتی با اسرائیل را باید به‌عنوان زمینه‌های اعطای کمک‌های اقتصادی جدید آمریکا برای توسعه راهبردی در ایران دانست. در همین راستا است که محمدرضاشاه در آوریل ۱۹۶۲ سفری را به

ایالات متحده انجام می‌دهد. سفر شاه و تیم همراه به آمریکا در سال ۱۹۶۲ را باید به عنوان پذیرش برنامه توسعه اقتصادی ایران در چارچوب طرح اتحاد برای پیشرفت دانست. چنین طرحی در سال ۱۹۶۱ از سوی دولت کندی تنظیم شده و زمینه‌ساز انجام اقدامات بنیادین در ساختار اقتصادی کشورهای همانند ایران شد.

مقامات اقتصادی آمریکا بر این اعتقاد بودند که همکاری‌های فنی و اقتصادی با ایران منجر به توسعه اقتصادی ایران شده و این امر مانع از گسترش جنبش‌های اجتماعی سوسیالیستی در ایران خواهد شد و نیروهای طرفدار مدرنیته غربی را در ایران گسترش خواهد داد.

آخرین مرحله همکاری‌های اقتصادی آمریکا و ایران را باید در چارچوب کمیسیون مشترک اقتصادی دو کشور مورد ملاحظه قرار داد. یادداشت تفاهم همکاری‌های فنی و اقتصادی ایران و آمریکا در ۲۹ اکتبر ۱۹۷۴، به مرحله اجرا درآمد. در آن هنگام هنری کیسینجر وزیر امور خارجه ایالات متحده بوده و جرالد فورد به عنوان رئیس‌جمهوری حزب جمهوریخواه جانشین ریچارد نیکسون شد. چنین سطحی از همکاری‌های اقتصادی را باید به‌عنوان بخش مکمل همکاری‌های راهبردی ایران و آمریکا در چارچوب قرارداد امنیتی ۱۹۵۹ و همچنین پیمان سنتو دانست (متقی، ۱۳۹۲).

کمیسیون مشترک اقتصادی ایران و آمریکا در نوامبر ۱۹۷۴ به‌منظور گسترش و تحکیم همکاری‌های متقابل شکل گرفت. این کمیسیون یک سقف ۱۵ میلیارد دلاری برای مبادلات غیرنفتی را سازماندهی کرد. در این زمینه همچنین طرح‌هایی برای توسعه همکاری‌های اقتصادی در زمینه ایجاد نیروگاه هسته‌ای با ظرفیت هشت هزار مگاوات و همچنین ایجاد تاسیسات آب شیرین‌کن و تاسیسات الکترونیکی منعقد شد. پیشرفت اساسی در خصوص چنین همکاری‌هایی از طریق مبادله کارشناسان فنی انجام گرفت. چنین موافقتنامه‌ای را باید به عنوان تلاش سازمان یافته آمریکا در جهت توسعه اقتصاد سرمایه‌داری در ایران تلقی کرد. موضوع مربوط به انرژی، بزرگراه‌های ارتباطی و همچنین توسعه علوم پایه در حوزه اقیانوس‌شناسی، لرزه‌نگاری، زمین‌شناسی و بررسی‌های معدنی نیز در دستور کار قرار گرفت. چنین فرآیندی را باید به‌عنوان تداوم نفوذ آمریکا در عرصه‌های اقتصادی ایران دانست. ابتکار ایجاد این کمیسیون هم چنین متاثر از افزایش در آمد نفت ایران بود. درآمد ایران از فروش نفت که تا قبل از بحران انرژی حدود دو میلیارد دلار بود، در سال ۱۳۵۳ به حدود بیست میلیارد دلار افزایش می‌یابد و در سال ۱۳۵۴ با قدری کاهش به بیش از نوزده میلیارد دلار

می‌رسد. (ازغندی، ۱۳۸۸: ۳۱۵). با افزایش قیمت نفت، حجم فعالیت‌های اقتصادی ایران با کشورهای چوچون آمریکا نیز افزایش یافته و کمیسیون مشترک همکاری‌های اقتصادی ایران و آمریکا، متأثر از این افزایش درآمد بود که این کمیسیون جهت بررسی فعالیت‌های اقتصادی دو کشور تشکیل شد. اما علیرغم افزایش حجم فعالیت‌ها، تغییر چندانی در تراز تجاری اقتصادی رژیم با سایر کشورها از جمله آمریکا به وجود نیامد و موازنه اقتصادی با آمریکا همچنان به سود این کشور باقی ماند. بدین معنا که آمریکا علیرغم آن که بخش عظیمی از نیازهای نفتی خود را از طریق ایران تأمین می‌کرد، اما با صادرات فراوان خود به کشور، توانسته بود تراز تجاری را به نفع خود رقم بزند تا جایی که بنا بر اعلام وزارت امور خارجه، در اسفند سال ۱۳۵۶ حجم مبادلات ایران و آمریکا، طی ده سال پانزده برابر شد، که اوج نفوذ ایالات متحده در زمینه تجاری و بازرگانی ایران را نشان می‌دهد.

۳-۶. نفوذ امنیتی نظامی ایالات متحده در ایران

۳-۶-۱. شکل‌گیری ساواک

از ۱۹۵۳ سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا در ایران فعال‌تر شدند و آمریکا نقشی محوری در شکل‌دادن به تشکیلات نظامی و آموزش‌های نظامی در ایران یافت (ازغندی، ۱۳۸۸: ۲۶۹). در دسامبر ۱۹۵۶، شاه و حکومتش تصمیم گرفت که یک سازمان اطلاعاتی امنیتی جدید ایجاد کند. ساواک یا سازمان اطلاعات امنیت کشور، در اوایل ۱۹۵۷ تأسیس شد و از طرف مجلس اختیارات خاصی به آن داده شد. سیا و موساد نقشی هدایت‌کننده در شکل‌گیری ساختار سازمانی ساواک داشتند. در جهت حفظ امنیت داخلی، ساواک با هدف تمرکز و رصد فعالیت گروه‌های مخالف از قبیل حزب توده و نهضت ملی طراحی شد. همزمان این سازمان در ارتباط با سیا و موساد در زمینه تحولات منطقه‌ای نیز به رصد اطلاعات سری می‌پرداخت. شاه در این باره انگیزه تدارک این نهاد را نبرد با اشاعه کمونیسم می‌خواند. که به مثابه بزرگترین تهدید برای ایران از آن یاد می‌کرد.

پس از تأسیس ساواک، گام بعدی سیا آموزش نیروهای اطلاعاتی - امنیتی و جاسوسی این سازمان جدید بود. به زودی کارشناسان و آموزش‌گران سیا به ایران گسیل شدند تا نیروهای ساواک را آموزش دهند. در میان آموزش‌های سیا، چگونگی برخورد اطلاعاتی - جاسوسی با کا.گ.ب و نیروهای پیدا و پنهان آن در ایران اهمیت بیشتری داشت. ساواک

در واقع رفته رفته دامنه فعالیت هایش را به بیرون از مرزهای ایران نیز گسترش داد، و رسماً این سازمان با دو بخش داخلی و خارجی در همکاری با سرویس‌های امنیتی اطلاعاتی آمریکا و اسرائیل به پردازش اطلاعات سری در خصوص تهدیداتی پرداخت که از درون و از بیرون متوجه امنیت و ثبات نظام پادشاهی ایران بود.

سازمان CIA و ساواک در بسیاری از موارد مبادله اطلاعات می‌نمودند. سازمان CIA به ساواک اطلاعات قابل توجهی در مورد کشورهای منطقه ارائه میداد که شامل نقش اتحاد شوروی در افغانستان و کشورهای عربی بود. علاوه بر آن، اطلاعات آزمایش موشک‌های شوروی و دیگر فعالیت‌های نظامی شوروی در منطقه شمال ایران از طریق پست استراق سمع CIA که در سال ۱۹۵۷ تاسیس گردیده بود، به اطلاع ایران می‌رسید. علاوه بر آن CIA اطلاعات زیادی مربوط به حزب توده را در دره دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ در اختیار ایران قرار می‌داد. در همان حال ایران استراتژیک‌ترین منطقه‌ای محسوب می‌شد که آمریکا و سیا برای کنترل امور اطلاعاتی - جاسوسی شوروی در سراسر جهان در اختیار داشت. مهم‌ترین پایگاه‌های جاسوسی سیا در شمال ایران در صفی‌آباد بهشهر، کبکان خراسان و پارس‌آباد مغان قرار داشت که مجهز به پیشرفته‌ترین تجهیزات و دستگاه‌های اطلاعاتی - جاسوسی آن روزگار بود.

۲-۳-۶. فروش‌های نظامی

از برجسته‌ترین مشخصه‌های روابط خارجی ایران در فاصله سال‌های ۱۹۵۳ الی ۱۹۷۹، تشدید فروش تسلیحات مدرن نظامی از ایالات متحده به ایران است. که ایران را از یک خریدار خرد تسلیحات از ایالات متحده به شریکی بزرگ در این زمینه برای ایالات متحده تبدیل کرد به گونه‌ای که در ۱۹۷۱ ایران به بزرگترین خریدار تسلیحات از ایالات متحده تبدیل شد.

۳-۳-۶. نفوذ امنیتی نظامی ایالات متحده در ایران در پروتو همکاری‌های هسته‌ای

در ۵ مارس ۱۹۵۷ موافقتنامه همکاری بین دولت ایالات متحده آمریکا و دولت ایران راجع به استفاده‌های غیرنظامی از انرژی اتمی امضاء گردید. طبق این موافقت‌نامه، کمیسیون انرژی اتمی آمریکا اورانیومی را که دارای مقدار زیاد ایزوتوپ یو ۲۳۵ (U-235) است به هر مقدار که به عنوان سوخت بدوی و علی‌البدل در به کار انداختن رآکتور تحقیقاتی لازم باشد، به دولت ایران واگذار خواهد نمود. کمیسیون

همچنین مواد مورد لزوم ساختمان و کارکردن رآکتورهای تحقیقاتی در ایران را چنانچه در دسترس داشته باشد و تهیه آن در بازار میسر نباشد، به دولت ایران یا به اشخاص تحت اختیار قانونی آن فروخته یا به اجاره واگذار خواهد نمود.

ایران و آمریکا در سال ۱۹۷۴ نسبت به ایجاد یک کمیسیون مشترک با نیت تقویت همکاری در همه زمینه‌ها از جمله همکاری در زمینه علوم هسته‌ای به خصوص تولید انرژی هسته‌ای توافق نمودند. در همین زمان، قراردادی مقدماتی امضا شد که بر مبنای آن مقرر شد دولت آمریکا سوخت غنی شده برای رآکتورهای هسته‌ای قدرت را که قرار بود از جانب آمریکا برای ایران ساخته شود، فراهم نماید. همچنین بر اساس توافق به عمل آمده پیشنهاد شد که همکاری‌های هسته‌ای بین ایران و آمریکا به عنوان بخشی از برنامه کمیسیون مشترک ایران و آمریکا بوده و انرژی هسته‌ای تحت سرپرستی اداره تحقیقات و توسعه انرژی آمریکا قرار گیرد.

۴-۳-۶. نفوذ امنیتی نظامی ایالات متحده در ایران در پرتو همکاری‌های چندجانبه منطقه‌ای در پرتو پیمان بغداد

پس از آن که بحران مساله نفت بین ایران و انگلستان در پی کودتای ۱۹۵۳ به زعم ایالات متحده خاتمه یافت، ایالات متحده در رقابت با شوروی در تدارک یک نظام امنیت دسته‌جمعی در خاورمیانه برآمد. ایالات متحده از اولین سال‌های جنگ سرد در جستجوی چگونگی دفاع از خاورمیانه در برابر شوروی برآمد، در این راستا بود که در سال ۱۹۴۷ به ترکیه و یونان کمک نظامی کرد و آنها را ترغیب کرد که برای مقابله با خطر کمونیسم به ناتو بپیوندند. در ۱۲ جنوری ۱۹۵۵ عراق و ترکیه در خصوص یک پیمان دفاعی به توافق رسیدند. این پیمان در تاریخ ۲۴ فوریه ۱۹۵۵ در بغداد بین کشورهای ترکیه و عراق با عنوان پیمان همکاری دفاعی متقابل به امضاء رسید و متعاقب آن انگلستان در ۳۰ مارس ۱۹۵۵، پاکستان در ۲۳ سپتامبر ۱۹۵۵ و ایران در ۱۱ اکتبر همان سال وارد پیمان بغداد شدند. این معاهده بروی دیگر دولت‌هایی که نگرانی‌های مشابه امنیتی داشتند باز باقی ماند. گرچه آمریکا رسماً و به طور کامل بدین پیمان نپیوست اما این ترتیبات امنیتی به مثابه نظامی از ائتلاف‌های آمریکایی در خاورمیانه شناخته شد که نشانه‌ای آشکار از جایگزینی فزاینده نفوذ بریتانیا با نفوذ آمریکا در ترتیبات امنیتی منطقه‌ای بود که بشدت متاثر از ترس از نیات و مقاصد تهاجمی شوروی بود.

سازمان پیمان مرکزی حلقه واسط نظام دفاعی غرب بود، و ناتو و سیتورا به هم پیوند می‌داد. پس از الحاق ایران به پیمان بغداد، چون تجهیزات و جهازات جنگی کشورهای عضو پیمان می‌بایست یکسان می‌شد، تغییرات دامنه داری در ارتش ایران داده شد و سازمان جدیدی تحت نظر و مشورت مستشاران نظامی امریکایی پی‌ریزی گردید.

۵-۳-۶. نفوذ امنیتی نظامی ایالات متحده در ایران در پرتو سیاست

دوستونی نیکسون

ایالات متحده به این جمع‌بندی رسیده بود که بهترین شیوه ممکن برای حفاظت از امنیت خلیج فارس، نقش بیشتر ایران و عربستان در منطقه است. این ایده در وزارت خارجه به عنوان سیاست دوستونی مطرح و شناخته شد. ایران و عربستان متحدین غرب در خلیج فارس محسوب می‌شدند و قدرت‌هایی منطقه‌ای بودند که قابلیت‌هایی برای ایفای نقشی بزرگتر در امور امنیتی خلیج فارس داشتند. ایران در آن هنگام یک ارتش ۱۵۰ هزار نفری داشت و نیروی هوایی و نیروی دریایی اش نیز در حال رشد بود. از طرفی عربستان سعودی تنها ۳۰ هزار نیروی نظامی داشت که اغلب آنها نیز برای مقاصد امنیت داخلی تدارک دیده شده بودند، عربستان در آن هنگام فاقد ناوگان دریایی بود و یک نیروی هوای ضعیف داشت. اما از طرفی دیگر عربستان درآمدهای بالایی در حوزه نفت داشت و نفوذی گسترده در میان امیرنشین‌های عربی خلیج فارس داشت. بنابراین ایالات متحده کارکردهایی متمایز برای این دو متحد در بطن دکترین سیاست دوستونی انتظار داشت. عربستان سعودی می‌توانست از نفوذش برای حفظ ثبات در خلیج فارس استفاده کند. اما ایران یک نقش برجسته‌تر نظامی را به مثابه یک قدرت دریایی و نیرویی بر علیه دشمنان منطقه‌ای، ایفا کند. این‌گونه ایران به عنوان ستون نظامی و عربستان سعودی به عنوان ستون غیرنظامی، استراتژی نیکسون در منطقه در نظر گرفته شدند. بدین ترتیب، ایران مهم‌ترین متحد استراتژیک آمریکا در خلیج فارس پس از خروج انگلیس از منطقه شرق سوئز به شمار می‌رفت. تخلیه نیروهای انگلیسی از خلیج فارس، خلاء قدرتی در این منطقه به وجود آورد و سیاست آمریکا در آن زمان، پرکردن این خلاء با افزایش قدرت نظامی ایران در وهله اول و عربستان سعودی در مرحله بعد بود. در پوشش سیاست دوستونی نیکسون نفوذ ایالات

متحدہ بر ایران افزایش یافت. به طوری که ذیل این سیاست حدود بیست میلیارد دلار از ابزارهای جنگی ساخت آمریکا به طرف ایران سوق داده شد، یعنی تقریباً برابر آنچه که در بیست سال پیش از آن فرستاده شده بود که ایران را به بزرگترین واردکننده تسلیحات آمریکا در جهان تبدیل می نمود.

نتیجه

از سده شانزدهم امپراطوری‌های کهنسال آسیایی یکی پس از دیگری در برابر دولت‌های غربی در هم شکسته و به حوزه‌هایی برای نفوذ تبدیل شدند. ایران نیز از سده شانزدهم با نفوذ استعماری قدرت‌های اروپایی مواجه شد، از همان آغاز سیاست برقراری پیوندهای سیاسی با دیگر قدرت‌های غربی برای مقابله با نفوذ استعماری قدرت پیشین مورد توجه ایران بوده است. از چشم‌انداز موازنه تهدید به بیانی تئوریک ترس همواره محرکی بوده است که ایران را برای مقابله با قدرت‌های استعماری ناگزیر از جستجوی ائتلاف با دولت‌هایی دیگر نموده است. در آغاز ایران در رویارویی با نفوذ استعماری پرتغال در حاشیه جنوبی کشور، در جستجوی همکاری با بریتانیا برآمد. سپس نفوذ بریتانیا در حاشیه جنوبی ایران رو به گسترش گذاشت، ایران برای مقابله با بریتانیا در جستجوی ائتلاف با دیگر قدرت‌های اروپایی بود، در دوره‌ای ترس مشترک ایران و فرانسه از بریتانیا و یا ترس ایران و آلمان از بریتانیا سبب نزدیکی ایران و در نتیجه نفوذ دیگر قدرت‌های غربی در ایران می‌شد، اما در طول دوره طولانی که بریتانیا نفوذش را رفته‌رفته از حاشیه جنوبی تا مرکز ایران گسترش می‌داد، عامل روسیه تزاری نقشی موثر در معادلات ایران بازی می‌کرد. توسعه‌طلبی روسیه به عنوان قدرتی مجاور از چشم‌انداز موازنه تهدید به مراتب خطرانی‌تری قریب‌الوقوع‌تر برای ایران ایجاد می‌کرد. لذا ایران در رویارویی با روسیه که توسعه‌طلبی‌اش مخاطراتی حیاتی‌تری برای ایران ایجاد کرده بود، به بریتانیا و در برهه‌هایی دیگر قدرت‌های غربی روی می‌آورد.

در واقع همان‌گونه که در نئورالیسم بدان پرداخته شده است، رفتارها در سیستم بین‌المللی پیامدهایی بی‌پایان دارند. همان‌گونه که مخاطره آلمان برای قدرت‌های بزرگ رشد می‌یافت، مصالحه بریتانیا و روسیه سایه‌ای سنگین‌تر از نفوذ این قدرت‌های استعماری بر ایران می‌افکند که در نهایت به اشغال خاک ایران و خاتمه نظام پادشاهی قاجاریه و

برآمدن پهلوی منجر شد. در طول جنگ جهانی دوم پیش از هر چیزی انقلاب کارگری اکتبر ۱۹۱۷، بر فروپاشی ائتلاف بریتانیا و روسیه بر علیه آلمان تاثیر گذاشت، والت در کتاب جنگ و انقلاب به تفصیل بر تاثیرگذاری انقلاب‌ها بر دریافت تهدید و فروپاشی ائتلاف‌ها و شکل‌گیری ائتلاف‌های مقابله‌جویانه بر علیه دولت انقلابی پرداخته است که تبیینی روشن از انتقال دگرباره رقابت‌های شوروی و قدرت‌های غربی پس از اکتبر ۱۹۱۷ است، که تا برآمدن تهدید دگرباره قریب‌الوقوع آلمان از اواخر دهه ۱۹۳۰ برای آنها به طول انجامید. دگرباره اروپا در معرض مخاطره آلمان قرار گرفت و همانگونه که آلمان ظهور می‌یافت در ایران امیدهایی برای ائتلاف با آلمان بر علیه شوروی و بریتانیا ایجاد شده بود. تبعات نزدیکی دگرباره شوروی و بریتانیا به یکدیگر برای ایران وجه‌المصالحه شدن دگرباره کشورمان در معادلات قدرت‌های بزرگ بود. ایران که تحت زمامداری رضا شاه به رغم اعلان بی‌طرفی در جنگ به آلمان نزدیک شده بود، به اشغال قوای نظامی شوروی و بریتانیا درآمد. به زودی تراژدی رقابت قدرت‌های بزرگ، پای یک قدرت بزرگ دیگر را به تاریخ ایران گشود، این قدرت بزرگ ایالات متحده بود که برای دهه‌های متوالی در پس دیپلماسی توازن‌بخش کرانه‌ای بریتانیا در انزوای باشکوه رشد یافته بود و از اواخر سده نوزدهم حرکت فراقاره‌ایش و تاثیرگذاری بر معادلات قدرت‌های بزرگ را آغاز کرده بود. در واقع شوروی، انگلستان و آمریکا در برابر تهدید آلمان و متحدینش بود که با هم متحد شده بودند. بنابراین رفع تهدید آلمان در نتیجه تسلیم بی‌قید و شرط برلین و سپس تسلیم ژاپن، باید سبب فروپاشی این ائتلاف می‌شد که در واقع این‌گونه نیز شد. از چشم‌انداز موازنه تهدید اتحادها و ائتلاف‌ها تعهداتی امنیتی هستند که به منظور افزایش قدرت و نفوذ متحدین در رویارویی با تهدید یا تهدیداتی مشترک شکل می‌گیرند.

ائتلاف بین ایالات متحده و پادشاهی مشروطه ایران در مواجهه با ترس از رقبا و دشمنان داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی شکل گرفت. که این نفوذ ضمن تقویت شاه در مقابله با مخالفان درونی و بیرونی ایران را در حوزه متحدین ایالات متحده نگه می‌داشت. زمینه‌های ایدئولوژیکی نسبتاً مشابه به پرسو تهدیدات مشترک دو طرف کمک می‌کرد. اهرم مساعدت‌های مالی و نظامی نیز نقشی مهم در گسترش نفوذ ایالات متحده در ایران داشت، این حمایت‌ها همگی در جهت بقای سیاسی ایران انجام می‌شد، بقای نظام سیاسی که با چالش‌هایی جدی در درون و مخاطراتی حیاتی از جانب شوروی و ملی‌گرایی عربی

مواجه بود و سقوطش پیامدهایی اساسی برای نفوذ آمریکا در این کشور داشت. البته همان گونه که والت باور دارد، گاهی نخبگان سیاسی غالب بر قدرت منافع گروهی شان را در پس اغواهای ملی گرایانه و میهن پرستانه یا دیگر گرایشات ایدئولوژیکی پنهان می کنند و در واقع یک ائتلاف یا اتحاد بین المللی به نفع یا مورد حمایت جامعه گسترده تری که آن رژیم بر آن حکومت می کند، نیست. از این چشم انداز تئوریک ائتلاف ایران با ایالات متحده به ویژه پس از ابقای شاه در قدرت در نتیجه کودتای ۱۹۵۳، ائتلافی در جهت بقای پادشاهی ایران و نفوذ گسترده و فزاینده ایالات متحده بود. چرا که اساسا دیگر گروه های رقیب و مخالف که در تقسیمات درونی از قدرت کنار گذاشته شده بودند مخالف ائتلاف ایران و ایالات متحده بودند، از برجسته ترین دلایل مخالفت آنها این بود که این ائتلاف جایگاه و مواضع پادشاهی را در برابر آنها تقویت می کرد و در عوض کلید نفوذ ایالات متحده در درون ایران بود. براین اساس تقلای درونی مخالفان شاه، چالشی برای ایالات متحده نیز محسوب می شد، ترس غرب بیش از همه از سوی مخالفین چپ گرای شاه بود، چرا که قدرت گیری آنها در ایران به معنای سقوط تهران در گرداب کمونیسم و توسعه طلبی شوروی دریافته می شد.

اما به رغم همه این موارد در طول دهه ۱۹۶۰ نیز آمریکا قوی ترین متعهد امنیتی و پرنفوذترین بازیگر خارجی در ایران بود. در دهه بعدی یعنی ۱۹۷۰ نیز خروج بریتانیا از شرق کانال سوئز و درگیری آمریکا در ویتنام و از طرفی اوج گیری قیمت نفت همگی زمینه را برای افزایش صادرات نظامی آمریکا به ایران افزایش داد. در دهه ۱۹۷۰ نیکسون بر اعتماد بیشتر به نقش متحدین منطقه ای تاکید داشت که منطبق با جاه طلبی های شاه نیز بود. در طول این دو دهه نیز تقلای مخالفان درونی نیز علیه شاه ادامه یافت و به رغم تضعیف توده های ها، نیروهای مذهبی قوتی بیشتر گرفته بودند، سرانجام نیروهای درونی مخالف شاه تا ۱۹۷۹ بر علیه پادشاهی کشور متحد شده و به رغم تداوم حمایت های آمریکا از شاه به سقوط پادشاهی و فرار شاه از کشور انجامید. این در واقع دومین باری بود که شاه در اثر فشار و غلبه مخالفین درونی کشور را ترک می گفت. یکبار در ۱۹۵۳ که دگرباره با حمایت بریتانیا و آمریکا در پی کودتایی که به سقوط ملی گرایان انجامید به قدرت بازگشته بود و در ۱۹۷۹ که کشور را به انقلابیون واگذار کرده و ترک کرده بود. روشن بود که در درجه اول پس از خروج شاه از کشور دگرباره ائتلاف مخالفان انقلابی

شاه تجزیه شده و دستخوش افتراق شود و در بعد بیرونی اتحادها و ائتلاف‌های رژیم سابق دستخوش انتقال شوند. در نتیجه فروپاشی ائتلاف ایران و ایالات متحده، نفوذ آمریکا در درون ایران که در بطن این ائتلاف گسترش یافته بود به پایان رسید. بنابراین فرضیه این پژوهش که نفوذ ایالات متحده در ایران در فاصله ۱۹۵۳ الی ۱۹۷۹، در بطن یک ائتلاف دوجانبه گسترش یافته است، و این ائتلاف ریشه در ترس مشترک دو طرف از توسعه‌طلبی شوروی و متحدین منطقه‌ایش در خاورمیانه و گروه‌های رقیب درونی بر علیه شاه، شکل گرفته است، اثبات می‌گردد. در واقع تمایل ایران به مداخله قدرت سوم در ایران و حضور نخبگان طرفدار آمریکا در عرصه سیاست‌گذاری در ایران، زمینه ساز نفوذ آمریکا در صحنه سیاسی ایران بوده و کاهش حسن ظن اولیه مردم ایران نسبت به آمریکا و مواضعش در ایران و نقش بستن تصویری از یک رژیم دنباله‌رو و وابسته در اذهان عمومی از پیامدهای حضور آمریکا در ایران بوده است. *



کتابنامه منابع فارسی

- ازغندی، علیرضا. (۱۳۸۸). *روابط خارجی ایران ۱۳۵۷-۱۳۲۰*. تهران: نشر قومس.
- ابراهیم، م. (۱۳۷۶). *تحولات سیاست خارجی آمریکا: مداخله‌گرایی و گسترش ۱۹۴۵-۱۹۹۷*. تهران: نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- فوران، جان. (۱۳۹۲). *مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی*. ترجمه احمد تدین. تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- ملک‌محمدی، ح. (۱۳۸۵). *نگاهی به روابط ایران و آمریکا در دوره پهلوی دوم*. تهران: نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- مهدوی، عبدالرضا. (۱۳۷۳). *سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، ۱۳۵۷-۱۳۰۰*. تهران: نشر البرز.
- (۱۳۶۸). *تاریخ روابط خارجی ایران از پایان جنگ جهانی دوم تا سقوط رژیم پهلوی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- والث، استفان. (۱۳۸۳). «حفظ عدم توازن، خویشتن‌داری و سیاست خارجی آمریکا». در *تنها ابرقدرت*، ایکنبری، جان. ترجمه عظیم‌فصلی پور. تهران: انتشارات ابراز معاصر.
- والترز، کنت. (۱۳۹۴). *نظریه سیاست بین‌الملل*. تهران: انتشارات مخاطب.

منابع انگلیسی

- Avery. (1967). *History publication pack*.
- Gaddis, J. L. (2006). *The Cold War: A New History*. Penguin Books Edition.
- Kelly, J. B. (1968). *Britain and the Persian Gulf: 1795-1880*. Clarendon.
- Kinzer, S. (2003). *All the Shah's men: An American coup and the roots of*

Middle East terror. John Wiley & Sons.

Plano, J. C and M. Greenbreg. (1985). *American Political Dictionary*. Holt Rineheart and Winston of Canada Ltd. Edition.

Ramazani, R. K. (1966). *The foreign policy of Iran: a developing nation in world affairs, 1500-1941*. University Press of Virginia.

Saikal, A. *The rise and fall of the Shah*. Princeton. NJ: Princeton University Press.

Steinberg, J and H. Truman. (2016). *The Man who devided the world*. Greet Space Independent Publishing Plutform.

Walt, S. (1990). *The Origins Alliance*. Carnell Univresity Press.

Walt, S. (1990). Alliance Formation and The Balance of World. *journal of International Security*.

Wilson, S. *Dealer s War, 1943-1980*. London: McMillan Edithon.

Zabih, S. (1966). *The communist movement in Iran*. University of California Press.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی